

سرنگون باد جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورائی کارگران

مبارزه طبقاتی در جامعه ما بار دیگر بر سر یک تند پیچ حساس تاریخی قرار گرفته است. جنبش سراسری توده های کارگر و فرودست جامعه برای سرنگون ساختن رژیم اسلامی در حال شکل گیری است و این در شرایطی است که سردرگمی سیاسی، مسلح نبودن به یک راه حل روشن اجتماعی برای برون رفتن از مصائب و ادبار سرمایه داری و فقدان صف مستقل طبقاتی به مثابه خطراتی بسیار جدی آینده این جنبش را سخت در محاصره گرفته است. همسان بیست سال پیش موج نارضائی و عصیان و انقلاب از درون شرائط کار و زیست و استثمار و بیحقوقی طبقه کارگر ایران زبانه کشیده است و درست همان روز این موج خودجوش اعتراض کارگری در نقطه ظهور خویش به دلیل همان ضعفها و کمبودهای اساسی اش در غوغای سراسر فریب مجادلات میان گرایشات مختلف بورژوازی و رفرم طلبی مماشات جویانه یا میلیتانت اقشار غیر کارگری زمینگیر شده و بر همین گذر بطور دردناکی از پویندگی و بالندگی شفاف طبقاتی اش فرومانده است.

وضعیت سیاسی روز در لحظه لحظه خود بسیار تعیین کننده است. این وضعیت قبل از هر چیز پرسشهای بسیار مهمی را در مقابل جنبش کارگری و گرایش کمونیستی این جنبش قرار می دهد. سؤالاتی که چگونگی پاسخ بدانها در تعیین سرنوشت مبارزات حال و آینده طبقه کارگر نقشی کاملاً کلیدی بازی خواهند کرد. بدیهی است که داشتن تحلیلی روشن از وضعیت جاری یک شرط اساسی و لازم برای پیگیریهای راه حلهای واقعی جنبش کارگری در این شرائط است. بر همین مبنی موضوع بحث ما در این نوشته حول دو محور اساسی چرخ خواهد زد. این دو محور عبارتند از:

۱. وضعیت اجتماعی و مشخصات اوضاع سیاسی روز، بحران سرمایه و رژیم اسلامی
۲. راه حل پرتاریا، اهداف مستقیم و بالفعل جنبش یا انقلاب جاری توده های کارگر ایران،

پروسة تحقق عملی این اهداف، وظائف عاجل و روزمره جنبش کارگری برای تحکیم پایه های پیروزی خود و دستیابی به این هدفها، وظیفه عاجل و مبرم کمونیستها در این راستا.

شرائط روز، بحران سرمایه و رژیم اسلامی

در بررسی این بخش موضوعات زیادی قابل طرح است که هر کدام آنها بحث جداگانه ای را طلب می کند. با اینهمه ما تنها به توضیح فشرده ای پیرامون مبرمترین آنها بسنده می کنیم. از شرائط زیست و کار و استثمار و بیحقوقی طبقه کارگر و اکثریت محروم جامعه آغاز می نمائیم. در بیست و چهار سال پیش هنگامی که کارخانه های ایران به آتشفشان مشتعل اعتصابات پی در پی و مناطق خارج محدوده شهرهای بزرگ کشور به میدان کارزار مستقیم کارگران با رژیم سلطنتی سرمایه مبدل شد، سطح معیشت و روحیه امیدواری توده های کارگر به آینده بسیار بالاتر از امروز بود. بیکاری در آن مقطع در آغاز راه بود و هنوز به معضل بزرگ جامعه تبدیل نشده بود. نرخ بیکاری امروز در فراسوی ۲۰٪ سیر می کند و این در حالی است که دولت سرمایه داری در هیچ نوعش نه "کارگزار" و نه "مدنیت چی" قادر به مهار کردن نرخ شتاب تصاعدی بیکاری در طول سالهای اخیر نبوده اند و جمهوری اسلامی اینک بیش از هر زمان دیگری در این زمینه مفلوک و مستأصل مانده است.

در آن روز کارگران فاقد بیمه بیکاری و درمان و حقوق بازنشستگی بودند، اما اعتصابات عظیم کارگری برای حصول این مطالبات بطور مدام خواب از چشم سرمایه داران و دولت آنها می ریود. شدت هاری و ددصفتی بورژوازی ایران در تعرضات همه سویه به حداقل معیشت نامرئی و پوشیده از فلاکت و گرسنگی کارگران در طول دو دهه اخیر حتی همان مطالبات محقر و مادون ابتدائی را از چشم انداز وصول جنبش کارگری امروز ایران خارج ساخته است. آروزی چند ماه، بلکه چند روز کار کنتراتی موقتی حتی با تحمل شرائط دهشتبار و قرون وسطائی کار برای سیر کردن شکم زن و فرزند آنچنان بر ذهن و روح توده های طبقه کارگر سنگینی می کند که مسأله حقوق بازنشستگی و تضمین امنیت شغلی به حاشیه کشیده است. شدت کار در کارگاهها و مراکز تولید در طول سالهای اخیر چند برابر شده است. سرمایه داران

برای دستیابی به سود افزون تر جنایتکارانه ترین شرایط ممکن را بر کارگران تحمیل کرده اند، افت تعرض کارگران، عمق عقب نشینی جنبش کارگری و اجبار ناشی از سیاه روزی و گرسنگی توده های کارگر تا آنجا بوده است که سرمایه داران برای دستیابی به سودهای عظیم تر حتی بهبود تکنولوژی تولید را ضروری ندیده اند. سلاخی همه نوعی کارگران و مکیدن خون آنان به تمامی اشکال مقدور، مناسب ترین شیوه افزایش سود شده است. سرمایه داران و دولت اسلامی نماینده آنها برای حداکثر استثمار توده های کارگر، رفتن دست و پای کارگران در لای چرخ ماشینها و یا قربانی شدن و جان باختن شمار کثیر آنان در هر روز را به امر بسیار عادی و روزمره پروسه تولید مبدل ساخته اند. حتی سران خود رژیم هار اسلامی سرمایه اذعان می کنند که فقط در عرض ۴ ماه ۳۰۰۰ انگشت قطع شده است و در طول یکسال بالغ بر ۳۰۰۰ حادثه رخ داده است که در هر کدام جان کارگران فراوانی از دست رفته است.

۲۲ سال پیش در همان روزهایی که اعتصابات عظیم و پر شور کارگری برای رسیدن به زندگی بهتر آستانه قیام بهمن را دق الباب می کرد، ساعات کار رسماً ۸ و عملاً ۱۰ تا ۱۲ بود. امروز کارگران حداقل ۱۶ و بطور معمول ۲۰ ساعت کار می کنند بدون اینکه حتی نان بخور و نمیر خویش را دست و پا نمایند.

هزینه متوسط زندگی یک خانواده شهری چهار نفره در آن ایام و تا اواسط دهه ۵۰ چیزی حدود ۱۰۵ ۷۳۱ ریال بود. این مبلغ در سال ۷۵ به رقم ۱۱۰۶۰۶۷۵ رسید و در سال جاری مرز چند ده میلیون ریال را پشت سر نهاده است. مطابق ارقام منتشر شده از سوی مرکز آمار رژیم متوسط هزینه زندگی در فاصله میان ۵۵ تا ۷۸ حدود ۳۸۰ برابر شده است و این در حالی است که متوسط دستمزد کارگران در طی همین مدت کمتر از ۱۰۰ برابر افزایش یافته است. ترجمه ساده و در عین حال رقت انگیز این تغییرات اقتصادی در زندگی روزمره طبقه کارگر ایران این است که سطح معیشت و امکانات زیستی این طبقه در سال جاری حتی از ۳۰٪ بیست و دو سال پیش نیز پائین تر رفته است. به بیان دیگر میزان فقر و محرومیت کارگر ایرانی در سال ۱۳۷۸ در قیاس با سال ۱۳۵۵ حدوداً ۴ برابر شده است. اما این همه ماجرا نیست. آنچه بر حال و روزگار توده های کارگر میگذرد به مراتب تلخ تر و رنج آورتر از محاسبات آماری جمهوری اسلامی است. بطور مثال در این گزارشات هزینه آموزش و

تحصیل کودکان یک خانوار برای سال ۷۵ چیزی حدود ۲۵ هزار تومان ذکر شده است. مقایسه این مبلغ با شهریه متعارف چند صد یا حداقل چند ده هزار تومانی هر کودک نشان می دهد که ابعاد واقعی فقر و محرومیت کارگران تا به کجا تعمیق یافته است. در این آمارها هزینه سالانه بهداشت و درمان خانوار شهری برای سال مذکور ۵۵۲۸۸ تومان ذکر شده است. هر کسی که در ایران زندگی می کند یا حداقل از جامعه ایران از دور خبری دارد می داند که فاصله این ارقام با واقعیات فرسنگها راه است. سخن کوتاه در بیست و دو سال قبل، در همان روزهایی که طبقه کارگر ایران زیر فشار نداری و محرومیت و استثمار دردناک سرمایه داری و با هدف رسیدن به یک حداقل زیست انسانی جامعه را در طوفان خشم خود فرو پیچید و پرچم سرنگونی رژیم سلطنتی سرمایه را از بلوچستان تا آذربایجان و از بوشهر تا سرخس به اهتزاز در آورد، آری درست در همان روزها شرایط زیست و کار و امکانات اجتماعی اش! که بطور دهشتباری اندک، غم انگیز و رقت بار بود باز هم در قیاس با امروز چندین بار بهتر بود!!!

گفتن آمار و ارقام یا گزارش میزان تنزل زندگی یک جمعیت چند ده میلیونی تا بدین پایه شاید کار ساده ای باشد. اما توده عظیم کارگرانی که تار و پود زندگی آنان با این واقعیات سرشته شده است و خود و کودکانشان لحظه به لحظه و در تمامی آنات عمرشان آنها را تجربه می کنند، با هیچ صبر ایوبی قادر به تحمل این سیه روزیها و این بار عظیم جنایت و توحش اسلامی سرمایه داری نیستند.

یک سؤال در اینجا پیش می آید. چه شده است که وضع معیشت و مصرف و آموزش و درمان کارگران در طول این دو دهه به چنین سقوط غم انگیز غیر قابل تصویری دچار آمده است؟ جواب این پرسش را باید در چند حوزه جداگانه و در عین حال پیوسته به هم مورد جستجو قرار داد.

ژرفا و شدت بحران سرمایه

گزارشات مرکز آمار سرمایه حاکی است که در فاصله زمانی یاد شده تولید ناخالص داخلی

به قیمت ثابت سال ۶۱ برای سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۱۱۵۲۶ میلیارد و در مورد سال ۱۳۷۵ به میزان ۱۴۳۰۰ میلیارد ریال بوده است که بطور متوسط یک نرخ رشد یک در صدی را برای هر کدام از سالهای این دوره تصویر می کند. اگر بخواهیم ارقام مذکور را با ارزشهای معتبر بین المللی و بطور مثال با دلار آمریکا بر مبنای نرخ واقعی برابری دلار در همان سال ۶۱ گزارش کنیم می توانیم میزان تولید ناسره سال ۷۵ را حدود ۲۳۸ میلیارد و تفاوت آن با سال ۱۳۵۵ را چیزی برابر با ۴۷ میلیارد دلار برآورد نمائیم.

این گزارشات همچنین حکایت از آن دارند که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص جامعه در سال ۱۳۵۵ و به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ بالغ بر ۷، ۳۳۲۸ میلیارد ریال و در سال ۱۳۷۵ فقط ۵، ۲۴۴۶ میلیارد ریال بوده است!! کاهش به میزان ۸۸۲ میلیارد ریال در این مقایسه مشاهده می شود. این کاهش ناگهانی نبوده و فقط در سال ۷۵ رخ نداده است، بلکه در تمامی طول این مدت و در مورد هر سال جداگانه اتفاق افتاده است. بطور مثال رقم ۳۲۲۸ میلیارد ریال سال ۱۳۵۵ به ۱۷۲۴ میلیارد در سال ۱۳۶۰ تنزل نموده است و آهنگ رشد انباشت در سال های بعدی نیز آنچنان کند و نامرئی بوده است که تا سال ۱۳۷۴ باز هم زیر ۲۲۲۹ میلیارد ریال گزارش گردیده است.

به نکات یاد شده این را نیز اضافه کنیم که در فاصله زمانی مورد بحث قریب ۳۰ میلیون نفر بر سکنه مملکت افزوده شده است و شمار کارگران ایران از ۵ میلیون نفر به چند برابر افزایش یافته است. عناصر این جمعیت چندین میلیونی یا در حقیقت طبقه کارگر ایران بطور عموم بسیار بیشتر از گذشته کار کرده اند، بسیار سخت تر رنج کشیده اند، عمیق تر استثمار شده اند و کار بسیار شاق تر و فرساینده تری انجام داده اند و نهایتاً اینکه سطح زندگی آنان نسبت به بیست سال پیش چهار بار تنزل یافته و رقت بارتر شده است.

مؤلفه بسیار مهم و تعیین کننده دیگری نیز در رابطه با پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران در این مدت قابل یادآوری است. اینکه در متن همان رشد کاملاً منفی یا در واقع تنزل فاحش نرخ انباشت سالانه سرمایه از یکسو و تنزل دردناک و حیرت انگیز سطح معیشت کارگران از سوی دیگر، طبقه سرمایه دار ایران سود خالص خود را هر سال با ارقام نجومی و سرسام آوری دریافت داشته است. بطور مثال در سال ۱۳۷۴ فقط در بخش صنعت حدود

۱۱۴۷۰ میلیارد ریال اضافه ارزش توسط ۷۵۲۰۰۰ کارگر صنعتی تولید شده است. اگر این مبلغ را به قیمت ثابت سال ۶۱ تبدیل نمائیم به رقمی حدود ۶۷۴ میلیارد ریال دست خواهیم یافت و زمانی که این محاسبه را به کل پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی و استثمار سراسری طبقه کارگر جامعه تسری دهیم شاهد اضافه ارزشی به میزان ۱۸۴۱۸۶ میلیارد ریال به قیمت جاری و ۱۳۷۰۸ میلیارد ریال به قیمت ثابت سال ۶۱ خواهیم بود.

اگر این نکات به درستی مورد تعمق قرار گیرد در پشت آنها تصویر نسبتاً روشنی از واقعیات روزمره مناسبات میان طبقات اجتماعی، موقعیت زیست و کار و استثمار طبقه کارگر و پایه های مادی مجادلات میان اقشار مختلف طبقه سرمایه دار بر سر نحوه اجرای نظم تولیدی و سیاسی سرمایه در طول این دو دهه را مشاهده خواهیم کرد. این داده ها قبل از هر چیز بر تعمیق فزاینده بحران و برگشت ناپذیر بودن این بحران در سرمایه داری ایران حکایت دارند. رکود انباشت در سطح توقف آن هم در یک پریود طولانی بیست ساله بارزترین و گویاترین مشخصه بحران در پروسه تولید و بازتولید سرمایه اجتماعی است. اختلال در روند انباشت علی الاصول با انسداد مجاری سود همراه است و هر دوی اینها یعنی بحران مولود بالفعل شدن گرایش نزولی نرخ سود و رشد بالای ترکیب ارگانیک سرمایه اجتماعی است. اینکه چرا در مثال سرمایه داری ایران یا جوامع مشابه همه این مؤلفه ها و کارکردها یکجا و بصورت مرکب با هم ظاهر نمی شوند، یا حداقل در بحران حاد و طولانی مدت کنونی چنین نشده است؟ موضوعی است که ما پیش از این، در کتاب ششم و در مبحث بحران بدان پرداخته ایم. به همین خاطر در اینجا تنها با اشاره ای مختصر از کنار آن گذر می کنیم.

سرمایه داری ایران در تقسیم کار بین المللی سرمایه داری با مشخصاتی مانند بهای ارزان نیروی کار، حوزه صدور سرمایه بودن، ترکیب ارگانیک نازلتر سرمایه اجتماعی و وسعت نسبی بخش تولید وسائل مصرف در مقابل بخش تولید وسائل تولید، از سرمایه داری کشورهایمانند امریکا و ژاپن و برخی ممالک اروپائی متمایز می گردد. دو مؤلفه اخیر در همان حال نقش پیش شرطهایی برای تبدیل پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران به حوزه سرریز بار بحران بخشهای با ترکیب ارگانیک بالاتر سرمایه بین المللی یا انحصارات بزرگ سرمایه داری را ایفاء میکنند. در این میان وزن مخصوص بسیار بالای تولیدات نفتی در کل محصول

اجتماعی سالانه سرمایه داری ایران و اهمیت ارز حاصل از فروش نفت در بازتولید کل پروسه تولید سرمایه اجتماعی کشور بنوبه خود مکانیسم نقل و انتقال بحران میان بخشهای مذکور سرمایه جهانی را بطور تعیین کننده ای تحت تأثیر قرار می دهد. نقش مسلط بخش انحصاری سرمایه بین المللی در تشکیل نرخ سود عمومی سرمایه به این بخش امکان میدهد که در جریان سامان پذیری سراسری سرمایه اجتماعی ممالک دنیا مقادیر قابل توجهی از اضافه ارزش تولید شده در حوزه مستقیم ارزش افزائی سرمایه اجتماعی کشورهای با ترکیب ارگانیک نازل تر سرمایه را تصاحب کنند. این کار براحتی و بطور طبیعی از درون مبادلات جاری روزمره میان بخشهای مختلف سرمایه در جهان صورت میگیرد. نگاهی به ارقام مربوط به جریان سامان پذیری سرمایه اجتماعی ایران در بازار بین المللی سرمایه داری و پروسه بازتولید سالانه آن چگونگی انتقال این اضافه ارزش را به روشنی تصویر میکند. در سال ۱۳۷۴ مطابق آمار منتشره از سوی گمرک ایران در مجموع ۱۹۸۱۳۰۰۰ تن کالا به ارزش ۱۹۶۳۱۱۷۸ میلیون ریال وارد بازار داخلی ایران شده است. از این مقدار ۱۲۹۰۹۰۰۰ تن آن به ارزش ۱۶۲۸۲۱۰۴ میلیون ریال فقط کالاهای سرمایه ای یا وسائل نیمساخته و کالاهای واسطه ای Halffabrikat بوده است. کالاهای اخیر که ارزش دلاری آنها معادل ۱۰۳۸۶ میلیون دلار برآورد گردیده است در واقع بخش مهمی از عناصر سرمایه ثابت جامعه و به بیان دقیق تر ۴۰٪ از کل ۴۱۵۱۱ میلیارد ریال سرمایه ثابت ناخالص انباشت شده در این سال را تشکیل میداده است. این کالاها در پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران در اشکال بخش فیکس یا گردشی سرمایه ثابت انباشت گردیده و از طریق استثمار طبقه کارگر ایران ارزش افزا شده است. انحصارات عظیم جهانی در جریان صدور این محصولات سرمایه ای به ایران که در واقع بطور بی کم و کاست نقش صدور سرمایه را برای آنها ایفاء می کند بر اساس نرخ سود عمومی منبعت از نقش مسلط خود در بازار جهانی عمل میکنند. نتیجه مشخص کارکرد این قانون تولید کاپیتالیستی در وهله اول افزایش هزینه بخش ثابت سرمایه اجتماعی در جامعه ایران و در وهله دوم انتقال اضافه ارزشی به همان میزان از حوزه استثمار مستقیم طبقه کارگر ایران به حوزه افزائی انحصارات عظیم سرمایه داری است. مکانیسم انتقال بحران از جوامع پیشرفته تر سرمایه داری به کشورهای حوزه صدور سرمایه نیز در همین

جا قرار دارد. در این رابطه باید به آثار تعیین کننده ناشی از نقش ویژه نفت بر پروسه کارکرد نرخ سود عمومی در رابطه میان سرمایه اجتماعی ایران و بازار جهانی سرمایه داری نیز اشاره کرد. پیداست که نوسانات بهای نفت میتواند اثرات بسیار مهمی در این راستا داشته باشد. به هر میزان که سرمایه اجتماعی ایران تولیدات نفتی خود را به بهای گرانتری در بازار جهانی سرمایه بفروش رساند مقدار اضافه ارزش افزونتری از استشار پرولتاریای کشورهای دیگر را از چنگ سرمایه اجتماعی آن ممالک خارج و از این طریق کاهش سود خود را جبران مینماید. پدیده ای که سرمایه داری ایران در تمامی طول دهه ۷۰ شاهد تحقق آن بود و به مدد آن پر رونق ترین دوره انباشت را از سر گذرانید.

با این توضیح کوتاه به بحث اصلی خود باز می گردیم. تأکید ما بر واقعیت بحران در سرمایه داری ایران و عمق شدت و حدت این بحران بود. رکود انباشت تا حد توقف اساسی ترین مشخصه بحران است و اکنون بیش از دو دهه است که این بحران با شدت تمام بر پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران مسلط است. این بحران در عین حال منبعث از ترکیب ارگانیک بالای سرمایه در بازار داخلی نیست و به همین دلیل عملاً نیز با چنین مؤلفه ای همراه نمی باشد. سرمایه داری ایران با مشخصاتی که بارها توضیح داده ایم و در همین بالا نیز فرمول وار بدانها اشاره کردیم حوزه سرریز بحرانهای سرمایه بین المللی است. نظام سرمایه داری دیری است که در باتلاق یک بحران عمیق و بی برگشت سراسری فرو خفته است. انتقال مستمر بحران از بخشی به بخش دیگر از یکسو و سرشکن کردن تمامی بار بحران بر دوش طبقه کارگر بین المللی در غیاب یک جنبش نیرومند کمونیستی از سوی دیگر، تنها مفر بخشهایی از سرمایه برای دست و پنجه نرم کردن موقتی با تنزل نرخ سود و غلطیدن به ورطه بحرانهای هولناکتر و هولناکتر است. سرمایه اجتماعی ایران هیچ و مطلقاً هیچ راهی برای خلاصی از این بحران در پیش روی خود ندارد. در همین جا راز ۴ بار فقیر شدن طبقه کارگر ایران در طول دو دهه اخیر نیز به روشنی برملا میگردد. سلاخی کردن کارگران، تشدید مرگبار فشار کار، قربانی نمودن روزمره و ثانیه به ثانیه توده های کارگر در مسلخ شرائط قرون وسطائی کار تنها و تنها حربه ای است که بورژوازی سفاک ایران و شرکای خونخوار بین المللی اش برای استمرار این نظام آکنده از خون و گند و ددمنشی در دست دارند. میزان

سود یا اضافه ارزش غول آسایی که در این سالها و در جریان حدت همین بحران عاید سرمایه داران داخلی و دولت سرمایه داری ایران شده است نیز دقیقاً از همین جا یعنی از درون پروسه سلاخی دهشتزای معیشت توده های کارگر و تعرض بیوقفه سرمایه به سطح زندگی کارگران ناشی گردیده است. نه سودهای طلائی سرمایه در این دوران و نه پائین بودن ترکیب ارگانیک سرمایه اجتماعی هیچ منافی با حدت روزافزون بحران نداشته اند.

بحران با شدت تمام جریان داشته است و تمامی راه حلهای کوتاه مدت و دراز مدت، کلیه تغییر ریلها، تعویض دولتها و جابجائی جناحها، برنامه ریزیهای جوراجور اقتصادی، پژوهشهای همه نوعی، جنگ و دعواهای درونی، محتوای تمامی مطبوعات رژیم و اپوزیسیون نما، آری همه اینها در طول این دو دهه حول محور همین معضل لاینحل کاپیتالیستی لنگر کشیده و تمامی آنها سوای آب در هاون کوبیدن هیچ ترجمه عملی دیگری برای بورژوازی نداشته است. کارنامه سیاه دولت موسوی و خط امامیون کوبنی در پشت همین بن بست نا شکستنی منطوقی شد. دولتی کردن هر چه وسیع تر مالکیت سرمایه ها، کنترل تجارت خارجی و از این طریق بازگشائی نوعی حساب و کتاب برای میزان پیش ریز سرمایه در قلمروهای مختلف یا قرار دادن حد و حدود برای انباشت مجدد و مصرف اجتماعی منطبق با الزامات بازتولید سرمایه اجتماعی، ترویج فرهنگ ریاضت و افتخار فقر در میان کارگران، دمیدن در تنور جنگ ضد بشری و جنایتکارانه به مثابه ابزاری برای سرکوب مبارزات کارگران، تحمیق هر چه عمیق تر افکار عمومی زیر لوای امپریالیسم ستیزی!! محجر پان اسلامیستی، راه اندازی صد ها نوع گشت ثارالله و جندالله و انصار و بسیج و سپاه و امر به معروف و نهی از منکر و خواهبران زینب برای خفه کردن هر نوع احساس ضد رژیم و در هم کوبیدن هر نوع اعتراض کارگران یا تمامی چاره جوئیهای مادی و ترفندبازیهای معنوی! دیگر همه و همه در مقابله با بحران اقتصادی بی برگشت سرمایه داری به باد هوا تبدیل شد. محصول مستقیم این تقلاها و چاره گیریهای مذبحخانه این بود که آنچه بورژوازی تولید ناخالص داخلی اش می نامد از ۳۹۲۳ میلیارد ریال در سال ۵۶ به ۲۹۶۱ میلیارد ریال در سال ۶۷ سقوط نمود و سطح معیشت طبقه کارگر بطور دهشتبار و بیسابقه ای پائین رفت. در این دوره و در فاصله میان ۵۵ تا ۶۵ میزان انباشت سرمایه ثابت بطور کلی و اعم از دولتی و خصوصی از

۳۳۲۹ میلیارد ریال تا میزان ۱۶۴۶ میلیارد ریال تنزل نمود. خط امامیون غرق در بلاهت عمومی بورژوازی جهانی بعلاوهٔ سفاهت ویژه و خیرکنندهٔ اسلامی شان همراه با درس آموزی از عقب مانده ترین گرایش‌های ناسیونال چپ از نوع حزب توده یا پشت سکهٔ همگنش حزب رنجبران، بر این باور مبتذل بودند که به مدد استفاده از تکنیکهای عقب ماندهٔ قرون وسطایی ریل بازتولید سرمایهٔ اجتماعی را از بازار جهانی سرمایه داری به جزیرهٔ بستهٔ اقتصاد خودکفای!!! رؤیائی سمت دهند!! و از این طریق بر بحران غلبه کنند!! اما تاریخ با این شوخیهای بی مزه و چندی بار برخاستگان از گورستانهای عهد عتیق هیچ نگاه کرامت آمیزی نداشت و دولت موسوی با تمامی علم و کتل مکتبی و اتویپای متحجر اقتصادی اش در منجلاب بحران سرکش سرمایه داری از ادامهٔ حیات بازماند.

وارث بلاواسطهٔ خط امامیون گلهٔ عظیم کارگزاران معمم و مکلا با خیل کثیر درس خوانده های دانشگاههای خارج و داخل سرمایه داری بودند. اینان تمامی زمین و آسمان جامعه را به جنجال کشیدند و از کارسازی برنامه های عجیب و غریب اقتصادی تهیه شده یا در دست تهیه شان هر چه توانستند بر زبان راندند. آنچه را که دولت موسوی دولتی کرده بود و کلیهٔ مالکیت های انفرادی ملغی شدهٔ سرمایه را در سریعترین زمان خصوصی کردند. تا حد بر گشت به گذشتهٔ آریامهری نیز بسنده نکردند، آگهی حراج خصوصی نمودن پست و راه آهن و سایر ماترک دولتی عهد رضا خان را هم بر سر هر کوی و برزنی نصب نمودند. برای جلب سرمایه داران خصوصی و دولتی اروپا و امریکا هر آهنگی که در چنته داشتند نواختند، پر ساز و برگ ترین چراغانی ها را برای بازگشت سرمایه داران غیرمکتبی فراری سازمان دادند. خیابانهای تهران را با هدف جلب محافل جهانی سرمایه داری و تشویق آنان به پیش ریز سرمایه هایشان در بهشت امن اسلامی وجب به وجب گل کاشتند. میلیاردها دلار از انحصارات عظیم بین المللی، دولتها و سازمانهای مالی دنیا وام گرفتند. هر بلائی که می توانستند به سر خویش آوردند. هزاران مدیر و کارشناس و برنامه ریز و اقتصاددان و جامعه شناس بورژوا شب و روز مقاله نوشتند و برای دادن طرحهای دراز مدت و موقت علاج بحران سرمایه داری و چرخاندن کلید رونق اقتصاد کاپیتالیستی مطبوعات آزاد!! اسلامی را قرق کردند. محصول کلیهٔ این زد و بندها و گفت و شنودها و طرحها و وعده و وعیدها سرانجام

سرکشی کوبنده تر بحران اقتصادی، تعرض بسیار دهشتبارتر سرمایه به زندگی دردبار توده های کارگر و سقوط بسیار رقت بارتر سطح معیشت طبقه کارگر جامعه بود. ایده آل اصلی و شاهرگ حیات سرمایه داری یعنی توسعه انباشت و بالا بردن حجم سرمایه گذاری سالانه در مقابل تمامی این تکاپوها ثابت و پابرجا در سطح همان سالهای پیشتر باقی ماند و تا پایان عمر دولت رفسنجانی در قیاس با سال ۱۳۵۵ بیش از ۱۱۰۰ میلیارد ریال یا در واقع حدود ۳۵٪ کسری نشان میداد و این در حالی بود که ۴۰ میلیارد دلار وام خارجی نیز مستقیم و غیر مستقیم به پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران تزریق گردیده بود.

مکتبیون خط امامی مبلغین سرمایه داری دولتی در انتهای خط اقتصادی خویش هنگام جمع و جور کردن بار و بنه شان بر بالای ماشین عظیم قهر و سرکوب نظامی خود شیپور بلند جنگ جنگ و دروغ همه چیز بعد از جنگ!! را نیز برای عوامفریبی و بستن زبان کارگران در دست داشتند اما گله عظیم کارگزاران از این موهبت عظمی اصلاً برخوردار نبودند. شکست همه سویه آنان در برهوت خشک بی مستمسکی بر همگان حتی بر خودشان آفتابی می شد. افاضل دانشگاهی فضل فروشی که تا دیروز در ستایش جلب سرمایه های خارجی به مشابه تنها ره رهایی قلم فرسایی می کردند در غروب عمر دولت دعوتگر سرمایه های ناجی در مقالات پژوهشی شان نوشتند که کارسازی سرمایه خارجی برای حل مشکل اقتصاد ایران سرابی بیش نیست. آتش آن قدر شور شده بود که مذاق خان نیز آن را احساس می کرد. غرش امواج سهمگین و کوه پیکر بحران در آسیای جنوب شرقی این دنیای آکنده از انباشت سرمایه های بین المللی برق حیرت بر دیدگان تاریخاً کور متفکر بورژوا فرو می تابید. مشکل فقط جلب سرمایه های جهانی نبود. آن سوی پل نیز رودخانه قرار داشت. تازه در صورت سراریز شدن این سرمایه ها سرنوشت کره جنوبی و تایوان و اندونزی را می بایستی انتظار کشید.

طبقه بورژوازی و دولت سرمایه داری در تمامی راهیابی ها و چاره جوئیهای خود برای رام کردن بحران به استیصال افتاده بود. فشار بر سطح نازل معیشت طبقه کارگر، این تنها اهرم و ابزار سرمایه نیز کارد به استخوان همه کارگران فرو مینشانند. درد گرسنگی و بی مسکنی و محرومیت و فلاکت و مردن از فقر، هراس از توپ و تفنگ و پاسدار و پلیس و بسیجی و کشتار را بطور جدی عقب میزد. سال ۷۵ با اوجگیری اعتراضات توده های کارگر در مناطق

مختلف حلول میکند. اعتصابات، تجمعات اعتراضی در مقابل در ورودی کارخانه ها، شورشهای گسترده کارگری در محلات از نوع قیام کارگران اکبرآباد، تحصن ها، راهپیمائی و تظاهرات توده های کارگر در شهرهای مختلف شروع به توسعه و بالندگی می نماید.

استیصال عمیق دولت رفسنجانی در مهار کردن بحران سرمایه داری ایران ۸ سال بعد از فروماندگی و افلاس ذلت بار دولت موسوی در مقابل همین معضل، نه در معیارهای عقلی معممین و مکلایان حوزه و دانشگاه بورژوازی اما در واقعیت مادی و علمی خود فقط یک معنی داشت. اینکه بحران اقتصادی سرمایه اجتماعی ایران اساساً لاینحل و غیر قابل علاج است. این را فقط درماندگی مکتبیون و فروماندگی رفسنجانیون فریاد نمی زند. این استنتاج علمی بینش ماتریالیستی و علمی تاریخ از شیوه تولید کاپیتالیستی و ماحصل تحلیل مشخص این بینش از سرمایه داری معاصر و مناسبات میان بخشهای مختلف آن است. حقیقت عریانی است که زندگی توده های کارگر در بند بند خود آن را فریاد می زند. بورژوازی ایران در کلیه راه حلها و جناح بندیهایش قادر به یافتن راه نجاتی برای سمت دادن سرمایه اجتماعی ایران بسوی یک رونق واقعی مجدد نیست. سلاخی کردن کارگران، تشدید استثمار آنان تا سرحد مرگ، تبدیل آخرین دینار کار لازم آنان به کار اضافی و سود سرمایه، محروم ساختن مطلق کودکان آنان از آموزش و درمان و بهداشت، تحمیل فقر و فاقه و گرسنگی و بی مسکنی و سیه روزی بیش و بیشتر بر نسل فعلی و آتی آنها تنها راه حل بورژوازی برای وصله و پینه کردن فرایند بازتولید سرمایه است. طبقه بورژوازی و دولت اسلامی سرمایه در طول این دو دهه به کلیه این جنایات دست یازید و برای تحمیل تمامی این مصائب بر طبقه کارگر ایران به هارترین و سفاکانه ترین سرکوبها و کشت و کشتارها متوسل شد. کارنامه های سیاه دولتهای موسوی و رفسنجانی در تحلیل واقعی خود تجسم بسیار روشن یک بن بست فاجعه بار در هر دوی این عرصه ها بود. در آستانه شروع نیمه دوم دهه ۷۰ چشم انداز تعرض بیشتر و بیشتر به زندگی سراسر فقر و فاقه طبقه کارگر به میزان زیادی تاریک می نمود. به این دلیل مشخص که در سطح موجود معیشت توده های کارگر یک گام عقب رفتن معنایش تن دادن مستقیم به مرگ بود. فشار دیکتاتوری هار و قهر پلیسی و سرکوب فاشیستی نیز دیگر برد سابق را نداشت. شکست همه سویه جمهوری

اسلامی در یافتن راه نجاتی برای غلبه بر بحران جاری و تعمیق روز به روز فلاکت توده های کارگر و فرودست جامعه زیر فشار تعرض سرمایه تمامی مکانیسم ها و اهرمهای سرکوب رژیم را سخت از کارائی فرو انداخته بود. برق سرنیزه پاسداران دیگر برای کارگران بگونه سابق رعب آور نبود. مرگ بر این زندگی رقت بار برای همگان شرف داشت. گشت ثارالله و انصار حزب الله دیگر به روال گذشته قلب جوانان دختر و پسر را فرو نمی ریخت. مرگ یکبار، شیون یکبار، یک دولت سرمایه داری شکست خورده در گشایش تنگناهای سخت جان و بن بستهای غیر قابل رفع سرمایه همه چیزش شکست خورده است. سرکوب، خفقان، اسلام، ولی فقیه، امت در صحنه، ارتش، سپاه و تمامی نهادهای رعب و وحشت و کشتار نیز زنگ خورده است. از همه آنها گذشته جمهوری اسلامی در طول ۲۰ سال توحش مطلق، دستیازی به همه شیوه های اعمال قهر و خشونت، حمام خونها، دولتی کردن های سراسری، خصوصی کردن های همه نوعی، فراری دادن این یا آن سرمایه دار، چراغانی نمودن راه بازگشت سرمایه داران فراری، نعره ضد امریکائی زدن، امریکائی شدن، عریده مستانه جنگ جنگ سر دادن، جام زهر نوشیدن، کوس نه شرقی و نه غربی نواختن، شرقی شدن، غربی شدن، روی آوردن به تکنیکهای کوره پزخانه ای، استقبال از کامپیوتریزه نمودن، تقبیح هر چه که زیبایی و انسانی است، گلکاری کردن خیابانها و خلاصه توسل به تمامی راههای ضد و نقیض برای حل معضل اقتصاد و سرانجام شکست مفتضحانه تر یکی بعد از دیگری تمامی این دسیسه پردازیها، به چنان درجه ای از فرسودگی سقوط نموده بود که کلیه بافتهای عفونی اش از هماهنگی ارگانیک خارج شده و تنها چیزی که عجالتاً این اندامواره متعفن را به هم جوش می زد وحدت در کشتار مردم برای طولانی کردن یک حیات محتضر بود. شمار اپوزیسیونهای داخلی اش دست کمی از اپوزیسیونهای خارجی اش نداشت.

دوم خرداد خاتمی و سناریوی "جامعه مدنی"

دولت اسلامی سرمایه داری در شروع نیمه دوم دهه ۷۰ چنان وضعی داشت و درست از درون همین وضعیت یا در واقع از اعماق گرد و خاک تیره فراریان شکست خورده اسلام سرمایه

است که جارچی "مدنیت" و "قانونیت" عمامه اش را بر نیزه می کند و فریاد " انا کلام الله الناطق " سر می دهد. دوم خرداد خاتمی فریاد رسای ورشکستگی بورژوازی ایران و حکومت اسلامی سرمایه در یافتن راه حل اقتصادی بحران از یکسو و اعلام شکست توسل یکسویه دولت به قهر عریان پلیسی در سرکوب جنبش رو به اوج طبقه کارگر ایران بود.

جار و جنجال "مدنیت" و "قانونمداری" خاتمی نوعی آلترناتیو اضطراری طبقه بورژوازی ایران و جهان برای استمرار بردگی مزدی در شرائط فروماندگی رژیم اسلامی برای ادامه وضعیت موجود سرمایه داری بود. درست به همانگونه که کل رژیم اسلامی مناسب ترین آلترناتیو ممکن سرمایه داری جهانی برای غلبه بر انقلاب کارگران و مردم محروم جامعه در روزهای بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی بورژوازی در شرائط بیست سال قبل بود. دولت خاتمی در اساس حتی به اندازه اسلاف خویش هم حرفی برای گفتن نداشت و نمی توانست داشته باشد اما یک چیز را باید با تمامی اهمیت واقعی اش بخاطر داشت. بی افقی و ضعف شدید جنبش کارگری، ورشکستگی ممتد چپ در سازمان دادن اعتراض کمونیستی طبقه کارگر و توهم گسترده توده های این طبقه به عوامفریبی های این یا آن اپوزیسیون درونی دشمن طبقاتی، همواره راه مفتری برای این در و آن در زدن جناح یا جناحهایی از بورژوازی باقی می گذارد.

دوم خرداد خاتمی بدون هیچ تردیدی مبتذل ترین و توخالی ترین معرکه گیری طبقه سرمایه دار و دولت اسلامی سرمایه داری بود درست در همان حال که هیاهوی شادی و غریو فتوحات بورژوازی بیشتر از تمامی ایام دیگر گوشها را پر می کرد. خاتمی و همدستانش بر خلاف پیشینیان نه فقط از راه حل جدید اقتصادی سخن نمی گفتند که اساساً در باره معضل بحران یا فقر و فلاکت و گرسنگی توده های کارگر جامعه نیازی به حرف زدن نمی دیدند.

نمایندگان فکری بورژوازی در بهترین حالت ممکن، حتی اگر زیر فشار موج بحران سرمایه نباشند، حتی اگر آخوند یا دانشگاهی نبش قبر شده تاریخ هم نباشند در نهایت موجوداتی مسخ و متحجرند. این انجماد و تحجر مسأله ای طبقاتی و تاریخی است. اما این بار حتی ابله ترین نمایندگان سیاسی سرمایه داری ایران نیز زیر فشار واقعیهای ملموس به خود پذیرفته بودند که عجالتاً گفتگوی راه نجات اقتصادی برای سرمایه اجتماعی نوعی ژست گیری بسیار بی مزه است. خاتمی در نخستین مصاحبه بعد از انتخابات دوم خرداد اظهار داشت که

معضلات اقتصادی پیش از این توسط دولتهای موسوی و رفسنجانی حل گردیده است!!! و به یمن پیروزی های درخشان آنان در برقراری امنیت ملی و عمران و سازندگی اقتصادی است!!! که وی شانس پیگیری قانونسالاری و ساختن جامعه مدنی را یافته است!!!

پیام دوم خرداد خاتمی بسیار روشن و در عین حال دقیق و حسابشده بود. فقر، گرسنگی، قحطی و تمامی اشکال سیه روزی و بیحقوقی طبقه کارگر محتوم و ماندگار خواهد بود. تغییر و تبدیلی در این قلمرو ممکن نیست و سخن گفتن و قول و وعده در باره آن دادن نیز ضرورتی ندارد. اینها اساساً مشکل جامعه نیست. معترض بودن کارگران و مردم ناراضی و عاصی می تواند وجود داشته باشد. کسی نباید از آن هراسی به دل راه دهد و معنای وجود داشتن این ناراضیها و اعتراضات سرنگون شدن جمهوری اسلامی نخواهد بود. تمامی این مسائل وجود دارند و باید به خیر و خوبی و بر مبنای صلاح سرمایه و دوام دولت سرمایه داری اسلامی حل و فصل شوند. جامعه مدنی و حکومت قانون نسخه شفا بخش این معضل است. سناریوی جامعه مدنی به طبقه کارگر ایران می گفت که اعتراض دارید! بسیار خوب، طبق قانون سرمایه و آن هم قانون نوع اسلامی آن حرف بزنید و حرف بشنوید! بر اساس معیارهای مدنیت سرمایه تقاضای افزایش دستمزد کنید تا دولت سرمایه داری خیلی متمدانه بگوید که این اعتراض بسیار بیجا و این درخواست قانوناً غیر قابل قبول است. سناریوی سیه مدنیت اضافه مینمود که این شکل تقاضا و رد تقاضا عین قانونیت است و طبقه کارگری که رعایت حرمت این قانون مقدس را نکند سرکوب قهرآمیزش بر اساس نص صریح قانون سرمایه اجتناب ناپذیر است.

در شرائطی که پیشتر تصویر کردیم، یعنی بر متن پیشروی بحران سرمایه داری، افلاس و ورشکستگی رژیم، تعمیق فقر و فلاکت و بی مسکنی و سیه روزی طبقه کارگر و اوجگیری اعتراض کارگران در مناطق مختلف این تنها راه حل طبقه سرمایه دار و دولت آن بود. سرمایه داری قانونی! استثمار قانونی! تعرض مستمر به سطح معیشت کارگران بر پایه موازین جامعه مدنی! سرکوب و کشت و کشتار متمدانه و قانونی طبقه کارگر! تمکین کارگران به فقر و فلاکت و سیه روزی آکنده از قانونیت و مدنیت سرمایه داری! همدلی و همدردی متمدانه و قانونسالارانه استثمار شوندهگان در حال هلاکت با استثمار کنندگان شهروند جامعه

مدنی و از این قبیل قرارها و قراردادیت ها ظرف استمرار حاکمیت سرمایه و تداوم بردگی مزدی می شد.

شالوده "حکومت قانون" و "جامعه مدنی" خاتمی بر اعلام ضد قانونی بودن و ضد مدنیت خواندن جنبشی استوار می شد که در همه جا آهنگ شکل گیری، توسعه و پیشروی داشت. پیام جامعه مدنی اعلام نا متمدنی اعتراضات عادلانه طبقه کارگر و متمدنانه بودن توحش بورژوازی در سرکوب هر نوع پیکار علیه استثمار سبعانه کاپیتالیستی بود. این تنها برگ برنده ای بود که بورژوازی فرومانده در پس بن بست اقتصاد، عاجز از مقابله با بحران سرمایه و در معرض طوفان مبارزات کارگری می توانست رو کند.

جنگال جامعه مدنی در عین حال غالب اپوزیسیونهای بورژوائی داخل و خارج جمهوری اسلامی را در سطح داخلی و بین المللی در یک کاروان بزرگ شادی به هم پیوند می زد. جامعه مدنی برای اینان درست بر عکس آنچه در مورد طبقه کارگر گفتیم واقعاً یک پیروزی، یک جشنواره شادی، یک راه حل اضطراری بود. جناحها و گرایشات گوناگونی که در طول دو دهه کشمکش با بحران اقتصادی و تدبیر شیوه های گوناگون سرکوب جنبش کارگری و به بن بست رسیدن انواع مختلف چاره گریهایشان خود نیز به جان هم افتاده بودند اینک زیر علم و کتل جامعه مدنی به نوعی توازن قوا و تساوی امکانات کشمکش دست می یافتند.

مشاهده می کنیم که بورژوازی در عمق استیصال خویش به یمن بی افقی سیاسی و بی سازمانی و ضعف شدید مسلط بر جنبش کارگری باز هم می توانست از لابلای بی راه حلی ها نوع راه حل تصنعی و کاذب برای ادامه حاکمیتش دست و پا نماید. عمر این نمایشهای مبتذل طبیعتاً بسیار کوتاه است، به این دلیل روشن که جارچیان جامعه مدنی در پاسخ به ابتدائی ترین مطالبات کارگران و رتق و فتق بحران اقتصادی سرمایه از همه اسلاف خویش زیون تر و درمانده ترند. با این وجود مطلقاً نباید از یاد برد که سناریوی پوچ قانونیت و مدنیت بورژوازی یا دوم خرداد خاتمی تا همین لحظه موفقیت های مقطعی و طبعاً بی فرجام زیادی را برای کل بورژوازی به همراه داشته است. بطور مثال:

۱. هیاهوی توهم بار "مدنیت و قانونیت" اسلامی صفوف پراکنده بورژوازی را تا حدود زیادی منسجم نمود. اپوزیسیونهای رنگارنگ درون و بیرون حاکمیت سرمایه را بر سر نحوه اعمال نظم

سیاسی و بیحقوقی بربرمنشانۀ سرمایه داری بر شرائط کار و زیست طبقۀ کارگر با هم متحد ساخت.

۲. جلادان، سفاکان و قداره بندان خلع منصب شده یا کماکان حاکم حزب الله را همراه همۀ متکدیان سفله دموکراسی سرمایه از کانون نویسندگان گرفته تا نهضت آزادی، حزب توده، اکثریت و جبهه ملی و اعوان و انصار این گروهها را لباس زعامت و رهبری جنبش آزادیخواهی پوشاندند!!! دهها باند و دار و دستۀ تا مغز استخوان دژخیم یا مزدور از نوع روحانیون مبارز و دفتر تحکیم وحدت و مجاهدین انقلاب اسلامی یا روزنامۀ سلام و حتی جلادان سابق اوین و سردمداران شوراها فاشیستی اسلامی کار را که به دلیل کارنامۀ سراسر جنایت خویش مورد تنفر عمیق توده های کارگر و فرودست جامعه بودند از جنایات و توحش خود اعادۀ حیثیت نمود!!! تا شاید یکبار دیگر راه را برای دامن زدن توهم توده های طبقۀ کارگر و چرخاندن این توهم بسوی این اپوزیسیون نمایان هموار سازد!!!

۳. از همه مهمتر و بعنوان شاه بیت پیروزی بورژوازی اینکه بر روند اعتلای جنبش کارگری ضربه ای جدی وارد آمد. مقایسه میان تعداد حرکات اعتراضی کارگران در سال ۷۷ و سالهای قبل از آن تا حدودی واقعیت این افت را نشان می دهد. در این سال تنها ۲۸ اعتصاب کارگری، ۹ تحصن، ۷ مورد راهپیمائی و تظاهرات و ۵۳ تجمع اعتراضی در مقابل کارخانه ها یا مراکز دولتی گزارش شده است که شمار آنها در قیاس با سالهای نیمه اول دهه ۷۰ مبین یک پسرفت است. در سال ۷۳ بنا به برخی گزارشات حدود ۲۰۰۰ اقدام اعتراضی از سوی کارگران صورت گرفته است.

افت جنبش کارگری در شرائطی که از یکسو تعرض سرمایه علیه حداقل معیشت کارگران بطور دهشتباری فزونی یافته است و از سوی دیگر های و هوی قانونیت و مدنیت بورژوازی گوش دنیا را کر می کرده است پدیده ای بسیار قابل تعمق است. تحلیل کمونیستی و واقع بینانۀ این پدیده مهم در عین حال میتواند حاوی درس عبرتی بسیار اساسی برای چپ سوسیال رفرمیستی ایران و جهان باشد. جنبش کارگری در طول این دو سال از ریل اعتلای خود خارج شد. اولاً به این دلیل که یک افق روشن سوسیالیستی و طبقاتی در پیش روی خود نداشت. فاقد صف و سازماندهی مستقل سیاسی اش بود و به رغم تمامی فشار سنگین

استثمار و بیحقوقی و ستمی که تحمل مینمود کماکان نسبت به راه حل‌های بورژوازی و منجمله عوام‌فریبی‌های دار و دسته خاتمی توهم داشت. ثانیاً به خاطر اینکه جنجال "جامعه مدنی" و "قانونیت" خاتمی یا به بیان دگر شیپور فتح "دموکراسی" و مدرنیسم و سکولاریسم طلبی طیف راست و چپ سرمایه‌عرصه را برای جریان یابی اعتراضات واقعی طبقه کارگر بیش از پیش تنگ میساخت و فضای واقعی پیکار در گرد و خاک "حکومت قانون" و دود سیاه "مدنیت اسلامی" از سالهای قبل نیز مه آلودتر می شد. ما بارها گفته ایم که چپ متوهم سوسیال‌رفرمیستی بنا بر یک سنت فکری دیرینه هر نوع‌های و هوی دموکراسی را پلکان عروج و اعتلای مبارزات کارگری تلقی میکند. آنچه این چپ‌بدان نیاندیشیده و نمی‌اندیشد این است که هیچ چیز سواى آگاهی بیش و بیشتر طبقاتی، افق روشن و روشن‌تر کمونیستی، تشکل گسترده‌تر و آگاهانه‌تر شورائی و اعتراضات عمیق و عمیق‌تر سوسیالیستی علیه بردگی مزدی خیزش انقلابی و موفقیت آمیز طبقه کارگر را تضمین نمیکند. حدت کشمکش جناح‌های بورژوازی، تشتت درونی دولت سرمایه و عجز بالائیها از ادامه حاکمیت در غیاب مؤلفه‌های که نام بردیم هیچ ضمانتی برای بهره‌گیری طبقه کارگر از وضعیت سیاسی فراهم نمی‌نماید. حتی بالعکس میتواند مسیر واقعی اعتراض کارگران را بیش از پیش منحرف سازد. همچنانکه داد و قال "حکومت قانون خاتمی" برای چند صباحی این کار را کرد و موج اعتلای جنبش کارگری را عجالتاً پس راند.

۴. هیاهوی جامعه مدنی خاتمی همانگونه که پیش‌تر گفتیم نه فقط هیچ مانعی بر سر راه سرکوب‌سبعانه جنبش کارگری پدید نمی‌آورد بلکه قلع و قمع وحشیانه این جنبش به شیوه سابق و حتی بدتر از آن را کاملاً موجه می‌ساخت. زیرا که هر اعتراض کارگری این بار دیگر نه فقط علیه اسلام که علیه عرف مدنیت!! و معیارهای حکومت قانون نیز بود!!!

۵. دوم خرداد بورژوازی در همان حال که اوجگیری جنبش کارگری را زیر شلاق می‌گرفت به جنبش‌های صنفی یا سیاسی بدیل آن تا حدود زیادی امکان رشد میداد. توسعه مجدد جنبش دانشجویی یکی از این موارد بود. موضوعی که بنوبه خود نیازمند یک بحث تفصیلی است و ما ناگزیریم که تنها به اشاره بسیار کوتاهی پیرامون آن بسنده کنیم. در جامعه ما بسان همه جای دیگر کره زمین هر نوع استثمار و ستم و بیحقوقی ریشه در وجود بردگی

مزدی و مناسبات اجتماعی سرمایه داری دارد. در چنین جامعه ای هر نوع جنبش یا جهتگیری اعتراضی هر بخشی از طبقه کارگر علیه هر نوع بیحقوقی و ستم وقتی چاره ساز است که با کیفرخواست سوسیالیستی پرولتاریا علیه تمامیت سرمایه داری و مبارزه عملی این طبقه برای محو کار مزدوری پشتیبانی گردد. در غیر این صورت یا به بیان دیگر هر گاه که این جنبشها تعدیل و اصلاح نظام اجتماعی حاکم را آلترناتیو مبارزه برای تغییر ریشه ای عینیت موجود سازند دیگر جنبشی در راستای لطمه زدن به شکل گیری و توسعه و توفندگی جبهه پیکار کمونیستی کل طبقه کارگر خواهند بود. بطور مثال زن در جامعه سرمایه داری به صرف زن بودنش آماج تعرض و استثمار و ستم و بیحقوقی مضاعف جنسی است. اما ریشه این بیحقوقی و استثمار مضاعف اساساً نه در میراث فرهنگی اعصار کهن که باز هم در بیخ و بن رابطه سرمایه و کار مزدوری قرار دارد. اگر روزی روزگاری نیروی کار زنان اضافه ارزشی بیشتر از نیروی کار مردان تولید نماید! بورژوازی به یقین و بلادرنگ مردسالاری را با زن سالاری جایگزین خواهد کرد! اگر این واقعیت شفاف و عریان را قبول کنیم آنگاه باید این را نیز بپذیریم که یک زن آگاه کارگر در مصاف علیه بیحقوقی مضاعف جنسی خویش نمی تواند صرفاً از زن بودن خود عزیمت کند. او پیش از اینکه زن باشد یک کارگر است و قبل از اینکه عضو جنبش زنان باشد عضو جنبش لغو کار مزدوری است. این زن آگاه کارگر قرار نیست جنبش خود برای محو ریشه های واقعی استثمار و از جمله استثمار مضاعف جنسی را در مجرد دومی منحل سازد، چه اگر چنین کند بدون تردید حتی به ماندگاری اساس و پایه های مادی همین بیحقوقی مضاعف نیز رضایت داده است. او کارگری است که پرچم محو تمامیت اشکال استثمار و برچیدن بساط بردگی مزدی را به دوش میکشد و با همین پرچم و در زیر همین بیرق علیه هر نوع استثمار و ستم سرمایه داری و از جمله ستم مضاعف جنسی این نظام انسان ستیز میجنگد. جنبش زنان وی سنگری از سنگرهای پیکار کمونیستی است و از همه زنان دنیا نیز می خواهد که به زیر این پرچم گرد آیند. زیرا تنها ره رهایی در همین جا قرار دارد.

عین این مسأله در مورد جنبش دانشجویی صدق می کند. دانشجویان به صرف دانشجوی بودنشان هیچ هویت اجتماعی معینی کسب نمی کنند و در عرصه پیکار جاری میان طبقات

اجتماعی مکان زمینی و واقعی مشخصی احراز نمی نمایند. دانشجو شهروند کرهٔ مریخ نیست. انسانی از جامعهٔ طبقاتی سرمایه داری است و اعتراض و مبارزهٔ وی نمی تواند اعتراضی صرفاً صنفی و با انگ و نشان دانشجویی باشد. تاریخ جنبش دانشجویی در بخش غالب سدهٔ جاری تاریخ جایگزینی جریان شفاف مبارزهٔ طبقاتی توسط اتحادیه گرائی صنفی یا سیاسی و کلاً دموکراسی طلبی رفرمیستی مسالمت آمیز یا میلیتانت است. این پدیده با سیر تحولات تاریخی جنبش کارگری در این دوره، پروسهٔ تبدیل سوسیالیسم به ظرف ابراز وجود گرایشات مختلف بورژوازی و منحل شدن پیکار کمونیستی طبقهٔ کارگر بین المللی در اشکال مختلف سوسیالیسم بورژوازی در انطباق است. در تمامی این دوره، در همه جا و البته که با تعابیر ظاهراً متفاوت چنین القاء شده است که گویا جنبش دانشجویی پدیده ای مستقل از جنبش طبقاتی و صرفاً یک ظرف مطالبات صنفی و دموکراتیک و اصلاح نظم سیاسی سرمایه داری است!! چپ بین المللی در همه جا منادی این بازگونه پردازی رفرمیستی بوده است و کماکان نیز هست. چپی که کل طول و عرض انتظاراتش از تعویض ماشین دولتی و استقرار مالکیت دولتی سرمایهٔ اجتماعی میلیمتری فراتر نمی رفته است، طبیعی است که برای اعتراض اجتماعی دانشجویان نیز مسیر دیگری سراغ نگیرد.

دانشجو قبل از اینکه دانشجو باشد عنصری از جامعهٔ طبقاتی، متعلق به یکی از طبقات اجتماعی و عضو جریان مبارزه و اعتراض طبقهٔ خویش است. دانشگاه محل "همه با هم بودن" طبقات و از این طریق منحل شدن مبارزات طبقهٔ کارگر در اصلاح طلبی اقشار بورژوازی نیست. دانشگاه نیز می تواند و باید ظرف پیشبرد پیکار کمونیستی طبقهٔ کارگر علیه سرمایه داری باشد. توده های کارگر فقط در فاصلهٔ مرزهای این یا آن کارگاه صنعتی زندگی و مبارزه نمی کنند. آنان بخش عظیم جمعیت جامعهٔ سرمایه داری را تشکیل می دهند. در همه جا وجود دارند و ابوابجمعی طبقه شان در دانشگاه نیز همسان سایر طبقات و قشرهای اجتماعی حی و حاضر مشغول کار خویشند و هیچ تعارض و تناقضی هم ندارد که کارشان عجالتاً درس خواندن یا درس دادن باشد. این نکته را نیز نباید فراموش کنیم که کمونیسم فراخوانی است به کل بشریت آزادیخواه و برابری طلب جهان. دانشجو اگر هم کارگرزاده نیست می تواند عنصری از گرایش پیکار علیه کار مزدوری و بربریت سرمایه داری باشد. دانشجویان

نیز می‌توانند و باید فریاد نابود بود هر نوع دولت بالای سر کارگران و برقرار باد جامعه سالاری شورائی و سوسیالیستی طبقه کارگر سر دهند. اعتصاب و تحصن و راهپیمائی دانشجویی نیز می‌تواند ظرف طرح اعتراض کمونیستی طبقه کارگر علیه سرمایه داری باشد. از میکروفون دانشگاه نیز میشود در باره زندگی سراسر رایگان برای همه شهروندان و چگونگی استقرار سازمان کار سوسیالیستی سخن راند. از بلندگوی دانشگاه نیز می‌تواند برنامه پرولتاریا برای محو کار مزدوری پخش گردد. کارگر ایران ناسیونال و بنز خاور و چیت ری میتواند صدای اعتراض طبقاتی خود را از زبان دانشجویان دانشگاه تهران نیز بشنود و سراسیمه به دنبال این صدای آشنا فاصله میان کارخانه تا دانشگاه را درنوردد. درست به همان صورت که دانشجوی کارگر و کمونیست دانشگاه صنعتی می‌تواند با شعارهای جنبش سوسیالیستی پرولتاریا وارد بنز خاور شود و فریاد رفقا به ما ملحق شوید سر دهد. هیچ صحنه ای زیباتر و هیجان انگیز از این وجود ندارد. دانشگاه می‌تواند و باید به همان شکل مرکز پیکار طبقاتی باشد که هر جای دیگر جامعه کاپیتالیستی. این فقط بورژوازی و چپ تا مغز استخوان رفرمیستی است که از دانشجو و دانشجویان عضو اعتراض طبقاتی پرولتاریا میخواهد تا در جنبش دموکراسی طلبی اتوپیائی موهوم گور و گم شود و نام این کار را جنبش دانشجویی بگذارد.

سخن از سر موئی کم رنگ کردن اهمیت مشتعل بودن سنگر مبارزات دانشجویان نیست. بحث بر سر مضمون این مبارزه و جهتگری طبقاتی آن است. در طول تمامی دهه های اخیر تاریخ همه و از جمله در سراسر دانشگاهها کارگران بوده اند که انتظار و افق مبارزه خویش را در مطالبات قشرهای دیگر منحل کرده اند. بحث بر سر تغییر این ریل و شنا کردن در مسیر خلاف موج است. جنبش دانشجویی در روایت و موجودیت فی الحالش نه در کنار جنبش کارگری که دقیقاً بدیل بورژوائی آن است. برای طبقه بورژوازی در شرائطی معین و از جمله در موقعیت کنونی جامعه ایران و در آستانه خیزش محتمل طوفان اعتراضات کارگری مجال دادن به توسعه بدیل‌های بی زیان در مقابل این جنبش نوعی تنفس و تن دادن به تب از وحشت مرگ است. دولت خاتمی و سناریوی دوم خرداد در این راستا نیز موفقیت‌هایی بدست آورد. چه موفقیتی از این بالاتر که کل دار و ندار موج مطالبات بخش عظیمی از جمعیت

معترض جامعه بجای فریاد کردن خواستهای طبقه کارگر در آزادی روزنامه سلام یا سایر مطبوعات سانسور شده جلادان دیروز زندان اوین هیچ و پوچ شود. از بلندگوی تحصن دانشجویان بجای شعار ناسوتی مرگ بر سرمایه آهنگ لاهوتی "یا ایتھالنفس المطمئنه ارجعی الی من ربک" پخش گردد.

به آنچه که تا اینجا در مورد نتایج سناریوی دوم خرداد برای طبقه بورژوازی و دولت سرمایه داری اسلامی گفتیم میتوان موارد دیگری نیز اضافه کرد که پرداختن بدانها موجب طولانی شدن نوشته می گردد. در یک کلام خلاصه می کنیم که جار و جنجال قانونیت و مدرنیسم و مدنیت اسلامی خاتمی مناسب ترین آلترناتیو ممکن بورژوازی برای مقابله با اعتلای جنبش کارگری و حفظ حتی الامکان جمهوری اسلامی بود. این سناریو در غیاب جنبش نیرومند سوسیالیستی طبقه کارگر و در شرائط بی افقی و ضعف و بی برنامهگی و بی تشکیلاتی این جنبش توانست چند صباحی بر عمر حاکمیت رژیم اسلامی بیفزاید. مسأله مهم و اساسی این است که عمر این دسیسه پردازیها و سناریوسازیها بنا بر تمامی ادله ای که قبلاً به تفصیل بیان کردیم بنوبه خود کاملاً کوتاه است. دولت خاتمی از همه پیشینیانش در مقابل معضل اقتصادی جامعه، بحران سرمایه داری و مشکل تو در تو و مستمراً فزاینده زندگی طبقه کارگر مستأصل تر است. در همین فاصله دو ساله شعبده بازیهای وی وضعیت کار و معیشت توده های کارگر بطور بی وقفه رو به وخامت بوده است. بیحقوقی کارگران لحظه به لحظه توسعه یافته و شدت استثمار آنان مضاعف شده است.

جنبش کارگری و راه حل پرولتاریا

مرور تاریخ دو دهه اخیر حتی به اختصار و اجمال آنچه که ما در بالا اشاره کردیم واقعیات عینی بسیار روشنی را در پیش روی جنبش کارگری ایران قرار میدهد. بحران سرمایه داری ایران بسیار جدی است. بورژوازی در تمامی دسته بندیها و جناح سازیهایش هیچ راه حلی برای غلبه بر بحران در پیش روی ندارد. وضع زندگی طبقه کارگر در تمامی طول این بیست و یکسال رو به وخامت رفته است و دوام عمر بازتولید سرمایه اجتماعی ایران منحصراً به تعمیق

باز هم بیش و بیشتر این وخامت موکول گردیده است. هیچیک از دولتهای این بیست سال، نه مکتبیون و نه کارگزاران و نه مدنیت چیان سوی سازمان دادن تعرض هارتر سرمایه بر سطح معیشت کارگران و سرکوب مبارزات آنان هیچ کاری انجام نداده و قادر به انجام نیستند. ریشهٔ معضل در صرف ترکیب دولت های سرمایه داری و مذهبی بودن یا لائیک بودن آنها نیست. منشأ تمامی سیه روزیها و گرسنگی و تشدید استثماریها در بطن رابطهٔ سرمایه و مناسبات بردگی مزدی نهفته است. ممکن است بورژوازی به دهها نوع دسیسه دیگر و رنگ عوض کردنهای دیگر متوسل شود، ممکن است جناحهای دیگری از طبقهٔ سرمایه دار و مدافعان نظم توحش بار سرمایه داری جای دار و دستهٔ خاتمی را بگیرد. شاید همهٔ آنها بسیار متحدتر و یک کاسه تر از امروز شوند و شاید باز هم مناقشاتشان را ادامه دهند. همهٔ اینها محتمل است اما در این میان یک چیز نه محتمل که صد در صد مفروض و مسلم است. اینکه همهٔ آنها از باند تبهکار خامنه ای گرفته تا دار و دستهٔ جنایتکار خاتمی، از مجاهد انقلاب اسلامی گرفته تا مجاهد خلق، از جبههٔ ملی گرفته تا خط امامیون سابق و مصدق دوستان فعلی، از دفتر تحکیم وحدت تا جنبش مسلمانان دکتر پیمان، از اتحادیهٔ دانشجویان و دانش آموختگان تا حزب توده و اکثریت همه و همه مدافعان نظام بردگی مزدی و نیروی متحد و یکدست اعمال تمامی شرارتها و جنایات و توحش نظام سرمایه داری بر طبقهٔ کارگر می باشند. هیچکدام اینها هیچ حرفی برای گفتن ندارند مگر اینکه برای تحکیم بندهای بردگی کارگران و استثمار وحشیانه تر و وحشیانه تر توده های کارگر برنامه ریزی نمایند. طبقهٔ کارگر ایران باید با تمام وجودش یقین کند که هیچ راه حل سیاسی اصلاح طلبانه و اساساً هیچ راه حل مجرد سیاسی قادر به خارج ساختن وی از منجلاب فقر و فلاکت کنونی نیست. هیچ نوع دستکاری نظم سیاسی حاکم، هیچ قانونیت و مدنیت متناظر با بقای سرمایه داری، هیچ نوع دولتی کردن و خصوصی نمودن سرمایه ها یا دعوت و باج دهی به سرمایه داران خارجی و داخلی، هیچ زنده باد و مرده باد خشک و خالی، هیچکدام چارهٔ دردهای موجود مردم کارگر و محروم جامعه نیست. برای خروج از این مرداب عفونت بار بیحقوقی و فقر یک راه بیشتر وجود ندارد. نیاز به یک راه حل کنکرت اقتصادی توسط طبقهٔ کارگر است. این راه حل معین اقتصادی مطلقاً نمی تواند در چهارجوب بقای کار مزدوری

طرح و اجراء شود. ريشه كليه مصائب در همين جا يعنى در واقعيت وجودى سرمايه دارى نهفته است. نظام كاپيتاليستى است كه در هستى توليد و بازتوليد خود دچار بحراني غير قابل حل است. مادام كه رابطه سرمايه سرنوشت زندگى انسانها را رقم مى زند هيچ دورنماى رهائى از اين سياه روزيها در پيش روى نيست. با علم به تمامى اين يقينيات است كه ما خطوط عمومى اين راه حل سوسياليستى را به شرح زير فرموله مى كنيم.

برچيدن بساط دولت بالاي سر كارگران

سرنگونى جمهورى اسلامى شرط نخست هر نوع دستيازى طبقه كارگر ايران به يك راه حل اقتصادى براى غلبه بر وضعيت رقت بار موجود است. گفتنى است كه طيف وسيعى از چپ و حتى بخشى از تشكلات طبقه بورژوازي مانند مجاهدين از سرنگونى جمهورى اسلامى حرف مى زنند. آنچه ما در اينجا و به مشابه بند اول راه حل اجتماعى پرولتاريائى ايران در شرائط جارى طرح مى كنيم هيچ وجه اشتراك يا همپيوندى با هيچكدام از اين جريانات ندارد. براى بيرون رفتن طبقه كارگر از وضعيت موجود فقط جمهورى اسلامى نيست كه بايد به تمام و كمال سرنگون شود بلكه هر نوع دولت رسمى مى بايستى از بيخ و بن برچيده گردد. سرنگونى دولت در اينجا يك امر صرفاً سياسى نيست. اقدامى فقط براى برقرارى دموكراسى و آزاديهاى اجتماعى در جامعه نيست. دولت در اينجا سرنگون نميشود تا توسط دولتى ديگر جايگزين گردد. بخاطر صرف سركوبگرى و ديكتاتورى و قهر عريان نظامى نيست كه شعار برچيدن دولت طرح مى شود. نه، آنچه كه در اين جا پايه و اساس عزيمت پرولتارياست در عين حال كه به خودى خود متضمن همه اين جنبه هاست اما چيزى بسيار بالاتر و اساسى تر از تمامى اينهاست. جمهورى اسلامى و هر نوع دولت رسمى بايد بكلى برچيده شود زيرا كه دولت يك غده انگل و يك چاه ويل هولناك نابود كننده محصول كار اجتماعى مليونها كارگر است. بودجه به اصطلاح دفاعى دولت اسلامى سرمايه در هر سال بنا به گزارشات مركز آمار خود رژيم معادل تمامى هزينه معيشت و آموزش و بهداشت و هست و نيست مليونها خانواده كارگرى است. فاجعه اينجاست كه آنچه در اسناد رژيم بعنوان بودجه دفاعى گزارش مى شود

در بر گیرنده ارقام نجومی مربوط به مخارج ۳ میلیون ارتشی و بسیجی و سپاهی و گشت ثارالله و گله عظیم حزب الله و خواهران زینب و نمایندگان مجلس و اعضاء کابینه، پلیس و مخارج سرسام آور سازمانهای عریض و طویل دولتی و نظامی و پلیسی نیست. اگر هزینه های مربوط به همه این دستگاه عظیم با همه ساز و برگها و امکاناتش را یکجا جمع بزیم سر به فلک میکشد. در آنصورت می توان با قاطعیت گفت که دولت اسلامی و هر نوع دولت رسمی مرداب سراسر عفونت باری است که عظیم ترین بخش حاصل کار و زحمات شبانه روزی میلیونها شهروند کارگر را می بلعد. این دولت باید یکسره و برای همیشه از ساحت زندگی انسانها محو شود تا از این طریق محصول کار توده های کارگر بجای فرو رفتن در این باتلاق متعفن صرف زندگی و رفاه اجتماعی آنها شود. اما جلوگیری از هرز رفتن حاصل کار کارگران تنها فایده اقتصادی برچیدن دولت نیست. با این کار بیش از چندین میلیون نیروی کار عاطل و باطل یا جلاد و جانی و شکنجه گر و جنگ افروز و جنایتکار و دزد و آخوند و رمال و مأمور مسخ افکار و عاملان برقراری رعب و وحشت و برنامه ریزان و مجریان جنایت نیز به عرصه کار و تولید و به آغوش جامعه باز میگردند و بجای درندگی و توحش و کشت و کشتار انجام نوعی کار مفید مورد نیاز جامعه را تقبل مینمایند. چند میلیون انسان به نیروی مؤثر و مفید حاضر در پرورسۀ تولید و کار اجتماعی اضافه می شود و ظرفیت تولید مایحتاج زیستی و خدمات و امکانات رفاهی جامعه بطور فاحشی بالا می رود. پائین تر توضیح میدهم که در راه حل سوسیالیستی پرولتاریا هر کدام از این افراد می توانند به مثابه سلولی زنده و پویا در کل ارگانسیم حیات جامعه و زندگی شهروندان حضور خلاق یابند و در این گذر توان جامعه را برای پاسخ به بیشترین نیازهای رشد و تعالی انسانها افزون سازند.

بدینسان محو دولت رسمی برای پرولتاریا صرفاً یک اقدام سیاسی برای رفع ستم سیاسی و سرکوب و تأمین آزادیهای اجتماعی و حقوق مدنی شهروندان نیست بلکه بیشتر از همه اینها بخش قابل توجهی از راه حل اقتصادی و شرط مقدم تحول سوسیالیستی اقتصاد و محو مناسبات کار مزدوری است.

استقرار حکومت شورائی کارگران

طرح شعار انحلال تام و تمام دولت نه فقط مغز استخوان نمایندگان فکری بورژوازی را میسوزاند و نه فقط تمامی سرمایه داران دنیا را بر سر آتش کشیدن کل بشریت همدستان می نماید، که حتی بسیاری از متوهمین به نظم اجتماعی منحط موجود نیز را سخت حیرت زده می سازد. بسیاری می پرسند که آیا چنین چیزی ممکن است؟ آیا می شود مسائل بغایت پیچیده اقتصادی دنیا را بدون سازمانهای عریض و طویل متشکل از متخصصان و کارشناسان نخبه همراه با دخالت نافذ دولتها حل و فصل کرد؟ آیا سازماندهی نظم مدنی و امکانات رفاهی و امور خدماتی را می شود بدون یک دستگاه عظیم دولتی تضمین نمود؟ آیا انحلال دولت مترداف با هرج و مرج مطلق نیست؟ و فراوان سؤال دیگر در همین راستا که نیازی به بازگوئی همه آنها نمیباشد. اینان اصرار بغایت لجوجانه ای در توهین به بشریت، در محکوم دانستن انسانها به عبودیت و اطاعت پذیری و حکومت شونگی دارند. استثمار شدن، زندگی برده وار در سیطره مناسبات کار مزدوری، محرومیت از کلیه حقوق و آزادیهای انسانی، تمکین به قدرت فائقه سرمایه و نظم انسان ستیز سرمایه داری، فرودست زیستن و امر و نهی شدن، لایق قیم بودن و کفایت تصمیم گیری نداشتن و در یک کلام انسان استثمار شونده و حکومت شونده و زبون بودن را تقدیر قطعی اکثریت غالب بشر تلقی میکنند. به همان صورت که استثمار نمودن و حکومت کردن و برنامه ریزی و تسلط بر سرنوشت دیگران را حق مفروض یک اقلیت کوچک می پندارند. پاسخ طبقه کارگر در برابر این توهم بافیها و یاوه سرایشها تدارک همه سویه خویش برای استقرار جامعه سالاری شورائی توده های وسیع کارگر است. پرولتاریای ایران کسب جامع الاطراف این آمادگی را مضمون اساسی جنبش جاری خویش قرار میدهد. این کاملاً روشن است که طبقه کارگر ما از این لحاظ بطور بالفعل در بدترین و نازلترین موقعیت قرار دارد. توده های کارگر فاقد تشکل شورائی خویشند. از صف مستقل طبقاتی شان برخوردار نیستند. افق سوسیالیستی روشنی در پیش روی ندارند. بدیل سوسیالیستی کنکرت و حی و حاضر عینیت موجود را سلاح پیکار خویش علیه سرمایه نکرده اند. در سطح وسیعی حتی نسبت به اپوزیسیونهای بورژوائی توهم دارند. آری جنبش کارگری

ایران در لحظه فعلی بار سنگین تمامی این کسر و کمبودهای اساسی و تعیین کننده را بر گرده خود حمل میکند. همه اینها سخت واقعیت دارند و تمامی این واقعیت های شوم و تلخ از همه سو و از زمین و آسمان این حقیقت دردناک را فریاد می کند که شانس پرولتاریا در همین وضعیت موجود برای توسل به راه حل سوسیالیستی و برای انجام یک انقلاب پیروزمند کارگری و سوسیالیستی سخت اندک است. اما سؤال اساسی برای یک کارگر آگاه کمونیست این است که طبقه کارگر ایران با تأکید بر همه این واقعیتها و با علم کامل به اهمیت تک تک این مؤلفه ها در سرنوشت انقلاب آتی و شکست و پیروزی جنبش کارگری بالاخره باید چه راه حل معین و روشنی را اتخاذ کند؟ آیا باید از عقب ماندگیها، ضعف و کاستیها، توهمات، عدم آمادگیها و بی افقی ها عزیمت کند و به شیوه های همیشگی هیزم تنور مجادلات میان گرایشات مختلف درون بورژوازی شود؟! باید از این کسر و کمبودها، بدیل نداشتن ها و بی افقی ها حرکت نماید و تمامی دار و ندار انتظاراتش را در دستکاری رژیم سیاسی یا نشان دادن نوعی دولت رسمی بر جای نوعی دیگر خلاصه نماید. کارگران آگاه کمونیست مسلماً به این پرسشها با تمامی قاطعیت پاسخ منفی می دهند. طبقه کارگر ما برای رهائی از ورطه فقر و فلاکت و سیاه روزی موجود یک راه بیشتر ندارد. باید خود را برای جامعه سالاری شورائی و سوسیالیستی تجهیز کند. باید بدیل سوسیالیستی خود را در مقابل راه حلهای کاپیتالیستی بطور کنکرت و ملموس طرح نماید. باید این آلترناتیو سوسیالیستی را پرچم پیکار روزمره خود کند. باید بدون هیچ فوت وقت برای برای بر پا داشتن شوراهایش مبارزه نماید. باید بیرق پیکار شورائی خود را در همه جا به اهتزاز در آورد. راه سوسیالیسم از نا کجا آباد دموکراسی یا برهوت رفرمیسم و اتحادیه گرائی و امثال اینها نمیگذرد. این راه از سنگلاخ پر مشقت سازمانیابی شورائی کارگران، آشنا شدن توده های کارگر با دورنمای روشن سوسیالیسم و تدارک کارگران برای جامعه سالاری شورائی گذر می کند. جنبش کارگری ما حتی در همین نازلترین سطح تدارک موجودش باید بر طرح راه حل خاص طبقاتی خویش اصرار ورزد. باید جمهوری اسلامی را سرنگون سازد و علیه برپائی هر نوع دولت رسمی با تمامی قدرت پیکار نماید. باید حکومت شورائی توده های کارگر را به مثابه تنها و تنها آلترناتیو برون رفتن از وضعیت حاضر درفش جنبش جاری خویش قرار دهد.

تشکیل شوراهای کارگری همین امروز

برای تحقق عملی آنچه که گفتیم کل طبقه کارگر یا در واقع جمعیت چند ده میلیونی کارگر ایران باید همین امروز و بدون ثانیه ای فوت وقت شوراهای خود را در کلیه مراکز کار و تولید و فعالیتهای اجتماعی پدید آورند. شوراها باید بلادرنگ در کارخانه ها، مزارع، معادن، اتوبوس رانیها، بیمارستانها، مدارس، بنادر، راه آهن، دانشگاهها، مؤسسات حمل و نقل، بخش ساختمان، شهرداریها و در همه جا تشکیل شوند. این تنها راه پرولتاریا بسوی زندگی است. کارگران باید این شوراها را بوجود آورند و به سخن لنین "آنها را از تخم چشمانشان بسیار عزیزتر دارند." شوراهای پایه یا به بیان دیگر شوراهای مراکز کار و تولید باید برای تشکیل شوراهای کمون و برپائی کنگره سراسری شوراها به گسترده ترین پیکار ممکن دست بزنند. کنگره سراسری شوراهای کارگران و کل تشکیلات شورائی پرولتاریا باید خود را تنها نهاد و مرجع اداره کلیه امور جامعه اعلام کند. پیگیری همه نوعی این اقدام اساسی ترین بخش مبارزه طبقاتی توده های کارگر در مقطع کنونی را تعیین می کند. دستیابی طبقه کارگر به این هدفها مسلماً بسیار دشوار است. در وجود این دشواریها جای هیچ شبهه ای نیست. از این مهمتر سخن از پیروزی معجزه آسا و ضربتی و بدون تدارک نیست. تمام بحث بر سر این است که طبقه کارگر باید لکوموتیو پیکار خود را بر این ریل استوار سازد. اینکه تا چه انداز به پیش می تازد. تا کجا موفق می شود یا نمیشود و کدامین سنگرها را فتح میکند یا نمیکند همه و همه به میزان آگاهی و سازمانیافتگی و تدارک و تجهیز طبقاتی وی مربوط میگردد. پرولتاریا باید با این افق به پیش تازد. مقدم بر هر چیز باید شوراهای خود را به مثابه بستر و ظرف اعتراض سوسیالیستی خویش علیه سرمایه بر پای دارد. شوراهای کارگری باید در همین لحظات جاری و در همین شرائطی که دیکتاتوری هار اسلامی سرمایه به حیات سراسر جنایت آمیز خود ادامه می دهد، مطالبات متناظر بر محو کار مزدوری و برچیدن مناسبات سرمایه داری را در همه جا بر سر بورژوازی فرو کوبند. کارگران متشکل در شوراها باید از تمامی راههای ممکن برای متلاشی کردن قوای دشمن وارد صحنه مصاف

شوند. باید به سربازان، به توده های فریب خوردهٔ مزدور بسیج و سپاه و سایر نهادهای قهر ارتجاعی رژیم تفهیم کنند که صلاح زندگی آنان در پیوستن به انقلاب کارگران و نشانه رفتن تفنگهایشان به سینهٔ مدافعان و حکام نظم انسان ستیز بردگی مزدی است. باید برای جذب میلیونها جوان دختر و پسری که بر اثر بی دانشی طبقاتی و یا زیر فشار فقر و گرسنگی خانواده اش به نیروی مزدور دستگاه جهانی سرکوب سرمایه و به ابزار قهر پلیسی و نظامی بورژوازی علیه کارگران تبدیل شده اند، به صفوف پرولتاریا با تمام قوا بکوشند. شوراها باید در همه جا، در تمامی کارخانه ها و کارگاهها، در کلیهٔ مراکز کار و زیست تشکیل شوند. کارگران باید از درون این شوراها برای تسلیح خود و برای تدارک سرنگونی قهرآمیز کل دولت جمهوری اسلامی آماده شوند. اعتصاب، تظاهرات، تحصنات، تحصنات و کلیهٔ عرصه های اعتراض و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی باید به میادین تشکیل و توسعهٔ شوراهای کارگران مبدل شود. شورای کارگری دانشگاهها و مراکز آموزش عالی متشکل از دانشجویان هوادار جنبش کمونیستی پرولتاریا باید برای سمت دهی کل اعتراض و مبارزهٔ دانشجویان در این راستا تلاش نمایند. عین همین کار را باید دانش آموزان متعلق به جنبش کارگری در کلیهٔ مدارس پیگیری کنند. شعار برقرار باد حکومت شورائی کارگران باید سرتاسر فضای حیات اجتماعی جامعه را فراگیرد و پرچم اعتراض پرولتاریا علیه بردگی مزدی باید بر فراز هر نوع حرکت و اعتراض اجتماعی درون جامعه به اهتزاز در آید. جنبش دانشجویی و دانش آموزی باید تاریخاً ریل جدیدی را اتخاذ کند و بر یک بستر واقعی طبقاتی جریان یابد. گسست پرولتاریا از اصلاح طلبی بورژوائی باید به تمامی عرصه ها و مجاری زیست اجتماعی ۶۵ میلیون ایرانی تسری یابد. قوای طبقاتی متخاصم باید در مکانهای واقعی خود در برابر هم صف آرایی نمایند. تاریخ مبارزهٔ طبقاتی درون جامعهٔ ما ضرورت این امر را به حیاتی ترین و ضروری ترین شرط تکامل و بالندگی خود مبدل ساخته است.

کمونیستها در هر کجا که هستند تنها از طریق ابراز وجود فعال در فرایند رشد و بالندگی جنبش شورائی سوسیالیستی توده های کارگر می توانند نقش کمونیستی خود را ایفاء نمایند. ساختن شوراهای کارگری، توسعه و تحکیم شوراها، تجهیز شوراها برای تسخیر قدرت و محو هر نوع دولت رسمی، تبدیل همهٔ عرصه های مبارزهٔ توده های علیه جمهوری اسلامی به بستر

تشکیل و گسترش شوراهای کارگری، تبلیغ و ترویج مطالبات متناظر با محو کار مزدوری در همهٔ این میادین، تلاش برای هدایت شوراها بر بستر تغییر عینیت موجود و محو کار مزدوری تنها عرصهٔ راستین کار کمونیستی در شرایط جاری است.

طرح اقتصادی شوراهای کارگری

لغو کار مزدوری و تحول سوسیالیستی اقتصاد

توده های کارگر با تشکیل شوراهای کار و زیست، شوراهای کمون و برپائی کنگرهٔ سراسری شوراها باید بلادرنگ راه حل اقتصادی خود را اعلام دارد و برای اجرای عملی آن به تمامی تلاشهای ممکن دست یازد. این راه حلها توسط کارگران و با حضور نافذ و مستقیم آحاد توده های کارگر متشکل در شوراها تنظیم و نهایتاً از طریق کنگرهٔ سراسری برای اجراء آماده می شود. راه حل پرولتاریا برای برون رفتن از وضعیت فلاکت بار موجود جامعه برچیدن بساط کار مزدوری و سازمان دادن سوسیالیستی تولید و کار اجتماعی است. کلیه اشکال استثمار و ستم و بیحقوقیها و سیه روزیهای دامنگیر کارگران و فرودستان در جامعه ما بسان هر نقطه دیگری از این دنیا در عمق رابطهٔ سرمایه، در استثمار کاپیتالیستی، در تسلط مناسبات کار مزدوی و در جدائی انسانها از محصول کارشان ریشه دارد. رابطهٔ سرمایه و کار مزدوری باید بر چیده شود و بر جای آن سازمان کار و تولید و مدنیت سوسیالیستی مستقر گردد. نوعی سازمان کار و تولید که در درون آن کلیهٔ آحاد جامعه با موقعیتی از هر لحاظ برابر و حقوقی کاملاً یکسان از درون شوراهای سراسری خود تمامی پروسهٔ تولید و کار اجتماعی مورد نیازشان را برنامه ریزی می کنند و عملاً به بوتهٔ اجراء می گذارند. پیداست که نه فقط حق بلکه وظیفهٔ مبرم و اجتناب ناپذیر هر کارگر یا هر گرایش سیاسی درون جنبش کارگری است که کلیهٔ پیشنهادات و ملاحظات خود را در بارهٔ این راه حلها ارائه نماید و به موضوع کار شوراها تبدیل کند. در این راستا ما پیشنهادات خود را به شرح زیر تنظیم می کنیم.

۱. تعریف سوسیالیستی کار

شوراها و کنگره سراسری آنها باید در نخستین گام آمار دقیق و جامعی از کلیه احتیاجات معیشتی و رفاهی و خدماتی و امکانات اجتماعی مورد نیاز کل شهروندان تهیه نمایند. مصرف سالانه مواد خوراکی، پوشاک، مسکن، لوازم خانه، فرش و اثاثیه، وسائل حرارتی و پخت و پز، یخچال و فریزر، ماشین رختشویی، وسائل آرایش، امکانات تفریحی. پارک و خیابان و جاده و راه آهن، سرویسهای حمل و نقل، مدرسه، بیمارستان، معلم، دکتر، پرستار، تخصص های مورد نیاز، پژوهشهای علمی لازم، دانشگاهها و مدارس عالی، وسائل آموزشی و ساختمان و مدارس یا بیمارستانها، فضای سبز و خلاصه کلام از سیر تا پیاز مایحتاج زندگی شهروندان با استاندارد مناسب و مطلوب تهیه می نماید.

شوراها کار سوسیالیستی یا کار اجتماعی مورد نیاز جامعه را بر اساس این نیازها تعریف می نمایند. کار سوسیالیستی کاری است که دقیقاً به نیازهای معیشتی، رفاهی، تفریحی، آموزشی، بهداشتی و نوع نیاز جسمی و روحی شهروندان بر اساس تشخیص شوراها سراسری کارگران و با توجه به امکان ارائه کاملاً برابر و یکسان آن به همه شهروندان پاسخ گوید. تعریف کار اجتماعاً لازم سوسیالیستی نخستین کاری است که باید شوراها انجام دهند تا از این طریق چه تولید شود و چه تولید نشود، کدام خدمات عرضه شود و کدام نشود، چه امکانات رفاهی باید در برنامه ریزی منظور شود و با چه اولویتی منظور گردد و خلاصه کلام کل برنامه ریزی تولید و کار اجتماعی و نحوه سازماندادن کار روشن شود. تعریف کار سوسیالیستی سنگ بنا و شرط ضروری سازمانیابی کار اجتماعی بر اساس نیاز عمومی و انفصال از مبادلات کالائی است. در اینجا است که آحاد شهروندان تعیین میکنند که بطور مثال چند واحد مسکونی با چه استاندارد و مجهز به چه نوع یا چه میزان امکانات اجتماعی باید در طول سال ساخته شود تا کل شهروندان از مسکن مورد نیاز با رفاه و استاندارد کاملاً برابر برخوردار گردند. عین همین محاسبه در مورد تمامی مایحتاج دیگر معیشتی و رفاهی و خدماتی دیگر نیز بعمل میآید. در وضعیت مشخص موجود جامعه ما طبیعی است که حتی با تعریف کار توسط شوراها کارگران و بر اساس موازین سوسیالیستی باز هم بطور خلق الساعه استانداردهای معیشت، رفاه و امکانات اجتماعی با بالاترین سطح استانداردهای

رفاهی موجود در دنیا همطراز نشود. اما بییقین از حد متوسط کنونی جامعه ایران بسیار بالاتر خواهد رفت. اولاً توزیع کاملاً برابر کلیه فرآورده های غذایی، پوشاک، مسکن، آموزش و درمان و سایر امکانات اجتماعی فقر معیشتی موجود شهروندان را محو خواهد نمود. ثانیاً سمت دادن تولید و کار و فعالیت های همگانی در راستای پاسخ به نیازهای واقعی زندگی و آسایش و تعالی فکری انسانها باعث وفور چشمگیر این امکانات در زندگی شهروندان می شود. حذف کلیه هزینه های نظامی، پلیسی، دیوانسالاری منحن دولتی، مخارج گزاف توسعه طلبی و دفاعی و صدها قلم دیگر از تاراج حاصل کار کارگران، بنوبه خود سطح زندگی شهروندان را بطور فاحش بالا خواهد برد. تعریف سوسیالیستی کار تمامی هست و نیست تولید و کار اجتماعی را بر اساس تصمیم آزاد، آگاهانه و اندیشمندانه آحاد جامعه با واقعی ترین نیازهای آنان منطبق می سازد و پروسه تولید را از خصلت پلید کالائی منزه می کند. در فردای انقلاب شوراهای سراسری کارگران خط تولید موشک و تانک و سلاحهای هسته ای و میکروبی بورژوازی را در جهت تولید کامیون و اتوبوس و آمبولانس و تراکتور و کمباین و ماشین آلات صنعتی و کامپیوتر برنامه ریزی می نمایند و نیروی کار انسانها را به جای ساختن سلاحهای کشتار جمعی و وسائل شکنجه به تولید امکانات واقعی رفاهی و زیست هر چه مرفه تر و راحت تر آنان دعوت می کند. صدها فرآورده مضر تولید نخواهد شد و هزاران مایحتاج واقعی انسانها به حد کافی تولید خواهد گردید. حاصل کار و زحمت و مرارت نسلهای متوالی توده های کارگر صرف برپائی اماکن فساد دینی و ترویج خرافه و جهل و توحش نمی گردد و بجای آن هزاران دانشگاه و مرکز تحقیق بنیاد میشود. کفش پای کودک کارگر عمامه فریب و سفره رنگین چند صد هزار آخوند شکمباره یا زینت آلات و اسباب تفرعن فروشی میلیونها سرمایه دار خونخوار نمیگردد بلکه صرف رفاه و آموزش و بهداشت و بهبود واقعی زندگی افراد میشود. در یک کلام حاصل کار کارگران دیگر به سرمایه تبدیل نخواهد گردید بلکه ابزار زندگی بهتر، مرفه تر، شرافتمندانه تر و پیشرفت همه نوعی آنان خواهد شد. تمامی این تغییرات که در کوتاهترین زمان ممکن قابل انجام است سطح زندگی ساکنان جامعه را تا چند برابر حد متوسط فعلی ارتقاء خواهد بخشید. این تغییرات فوری در همان حال سکو و پله نخست عروج به زندگی سراسر رفاه و وفور و آکنده از امکانات خواهد

بود. در جریان برنامه ریزی و اجرای این تحولات عظیم ترین صرفه جوئیها در مصرف نیروی کار شهروندان، آزاد ساختن هر چه بیشتر این نیرو برای آموزش و پائین آوردن چشمگیر ساعات کار تحقق خواهد یافت.

۲. سازماندهی تولید و کار اجتماعی

شوراها در پی تعریف سوسیالیستی کار اقدام به سازماندهی کار بر پایه موازین سوسیالیستی می نمایند. برای ساختن مسکن مورد احتیاج شهروندان مقدار مصالح معینی و نیروی کار معینی که این مصالح را تولید نماید لازم است. برای تولید مواد غذایی برآورد شده مزارع و ماشین آلات و تکنیک آبیاری و سدها و مخازن و کارخانه ها و کشت و صنعت ها و ابزار و وسائلی مورد احتیاج است، وسائل خانه و آشپزخانه و میل و فرش و تلویزیون و ویدئو و تمامی احتیاجات دیگر باید در مراکز کار و تولید تهیه شود و برای تولید آنها به شمار معینی کارگاه، آب و برق و سوخت و همه چیزهای دیگر نیاز است. برای اجرای هر کدام از این پروژه ها، نیروی کار معینی باید داوطلب شود. برای پاسخ به نیازهای عمومی درمان و بهداشت و آموزش و هر عرصه دیگری از زیست اجتماعی شهروندان نیز باید از یکسو ساختمان و وسائل بهداشت و درمان یا امکانات آموزشی لازم و از سوی دیگر نیروی انسانی مجرب و آگاه مورد احتیاج آماده گردد. سازماندهی کار اجتماعی به معنی برنامه ریزی عملی همه این امور، اختصاص نیروی کار لازم شهروندان برای پرداختن به آنها و سازمان دادن داوطلبان نیروی کار موجود در این راستا است.

بر اساس اطلاعات منتشره از سوی مراکز رسمی رژیم اسلامی در شرائط کنونی جمعیت میان ۲۵ تا ۵۵ سال کشور به حدود ۲۰ میلیون نفر بالغ می گردد. شوراها می توانند در نخستین روز سرنگونی رژیم با اعلام آموزش تمام رایگان تا پایان دوره لیسانس، جمعیت زیر ۲۵ سال را به تحصیل و توسعه هر چه بیشتر دانش و تخصص و پژوهش تشویق نماید. شهروندان بالاتر از ۵۵ سال را بکلی از کار معاف نماید. با اینهمه ما بالغ بر ۲۰ میلیون انسان آماده کار خواهیم داشت که بخش قابل توجهی از آنها را نیروی متخصص و تحصیل

کرده و دارای تجارب ارزنده تشکیل می دهد. شوراها با دعوت از کارشناسان و متخصصین بین المللی هوادار جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و پیوند زدن تمامی این ذخائر مهم انسانی و علمی به هم، ظرفیت بسیار عظیمی برای سازمان دادن تولید و کار اجتماعی احراز می کنند. با سرازیر شدن این جمعیت کثیر و این نیروی عظیم علمی و فنی و تخصصی به بستر سازندگی و کار سوسیالیستی، رفاه اجتماعی شهروندان می تواند به توسعه کاملاً جهنده ای دست یابد.

۳. برنامه ریزی تولید سوسیالیستی

بر اساس آمار رسمی دولتی حدود بخش اعظم ماشین آلات صنعتی و مواد خام یا وسائل نیم ساخته صنعتی مورد نیاز کارگاهها و مراکز تولید کشور بطور مستمر از بازار جهانی سرمایه داری وارد می شود. هزینه واردات این مواد و ماشین آلات بر پایه بهای دلار امریکا برای سال ۷۳ حدود ۱۰۲۵۶ میلیون دلار بوده است. در همین سال بهای صادرات نفتی و غیر نفتی ایران به بازار بین المللی از مرز ۲۰۰۰۰ میلیون دلار تجاوز می نموده است. در باره اینکه از کل واردات این سال چه بخشی به مصارف نظامی یا سایر الزامات ویژه بازتولید نظم سرمایه و به هر حال بی ربط به نیازهای واقعی معیشت و رفاه عمومی اختصاص داشته است هیچ آمار روشنی در دست نداریم. این را می دانیم که رژیم اسلامی در تمامی طول تاریخ حاکمیت ننگینش بخش بسیار عظیمی از حاصل کار طبقه کارگر را به مخارج تسلیحاتی و بطور خاص به توسعه صنایع نظامی تخصیص داده است. حتی بدون داشتن آمار دقیق می توان به راحتی حدس زد که توده های کارگر ما به مدد همین امکانات اقتصادی موجود جامعه، در صورت گسستن بندهای بردگی مزدی و سازماندهی سوسیالیستی کار و تولید خویش و حتی در همان نقطه شروع استقرار حکومت شورائی خود قادر خواهند بود که ترکیب فنی پروسه تولید را بطور مؤثر تغییر داده و از این طریق ظرفیت تولید احتیاجات

معیشتی و خدماتی و رفاهی را بطور بسیار چشمگیری افزایش دهند. انطباق پروسه تولید با تعریف سوسیالیستی کار در شوراهای به طبقه کارگر ایران امکان می دهد که بخش عظیم درآمد ناشی از فروش نفت به بازار جهانی را صرف خرید تکنولوژیهای پیشرفته برای توسعه بخش تولید و سائل تولید جامعه از یکسو و تهیه ماشین آلات صنعتی مدرن و مرغوب برای استفاده در بخش تولید احتیاجات معیشتی و رفاهی و خدماتی نماید. در نظر بیاوریم که اگر میلیاردها دلار حاصل کار و زحمت طبقه کارگر که امروز یکجا در عرصه جنگ افروزی و رقابت های میلیتاریستی به سود سرمایه داران بین المللی و به سرمایه الحاقی تراستهای تولید سلاح تبدیل میشود به درستی در عرصه بالا بردن ظرفیت ذخیره آب سدهای مخزنی پیش ریز گردد، اگر بهای خرید پنج فروند زیر دریائی از روسیه صرف انباشت سوسیالیستی در قلمرو تولید تراکتور و کمباین و ماشین آلات مدرن کشاوری شود، اگر میلیاردها دلار هزینه راکتورهای هسته ای، در حوزه توسعه پژوهشهای فنی و افزایش ظرفیت علمی دانشگاهها با هدف ارتقاء سطح معیشت سوسیالیستی و زندگی کاملاً برابر آحاد جامعه بکار گرفته شود، اگر بجای تولید روزانه دهها هزار اتوموبیل شخصی فقط وسائط نقلیه عمومی تولید گردد، اگر حقوق جانیمان و زندانبانان و آدمکشان و گله عظیم مفتخوران حوزه علمیه، دولت و مجلس و سپاه و بسیج و ارتش و گشتهای گوناگون ثارالله و انصار و جوخه های ترور جمهوری اسلامی یا دزدیها و سرمایه اندوزی های غول آسای رمة بزرگ سرمایه داران ولایتی و مدنی چی و ملی مسلک و سلطنت طلب در بالا بردن ظرفیت تولید تکنولوژی بخش ساختمان و توزیع مسکن رایگان با استاندارد رفاهی برابر بین همه شهروندان پیش ریز شود، اگر رابطه بساز و بفروشی کاپیتالیستی جای خود را به تولید مسکن با موازین سوسیالیستی بسپارد و ماحصل اینکه اگر درآمدهای فعلی ناشی از نفت بجای مصارف کنونی اش در راستای انباشت سوسیالیستی مورد استفاده قرار گیرد بطور قطع جامعه فراز نوبنی از توسعه تکنیک و رشد صنعتی را پشت سر می نهد. بازدهی کار اجتماعی بطور فاحش فزونی میگیرد و سطح تولید احتیاجات زیستی و امکانات رفاهی بگونه ای بیسابقه بالا خواهد رفت. شوراهای کارگری باید به محض تشکیل و استقرار و در شرائطی که حتی هنوز موفق به سرنگونی رژیم اسلامی نشده اند از طریق کنگره سراسری خود خواهان خلع ید

کامل دولت و سرمایه داران از برنامه ریزی تولید و سازماندهی کار اجتماعی و مبادلات اقتصادی با ممالک خارجی گردند. اساسی ترین مضمون اعتراض و مبارزه کارگران می تواند و باید بر همین راستا جریان یابد. کارگران نفت باید با تکیه بر همین مضمون اساسی مبارزه تا قطع کامل صدور و فروش نفت به پیش تازند و تسلط شوراهاى کارگران سراسر جامعه بر کلیه درآمدهای نفتی و نقش بلامنازع آنان در مصرف این درآمدها را خواستار گردند. در اینجا این سؤال مهم مطرح است که آیا طبقه کارگر ایران حتی در صورت انجام یک انقلاب پیروزمند و استقرار حکومت شورائی خویش هیچ شانسی برای تحقق اهداف اقتصادی خویش خواهد داشت. آیا موفق به فروش هیچ لیتر نفتی خواهد شد؟ آیا کل سرمایه داری جهانی با تمامی زرادخانه های نظامی اش و با تمامی درندگی طبیعی اش علیه انقلاب کارگری ما بسیج نخواهد گردید؟ آیا کل دنیای سرمایه داری از طریق محاصره اقتصادی، توده های کارگر ما را در برهوت گرسنگی به ورطه مرگ نخواهد انداخت؟ بدون شک همه این رخدادها می تواند اتفاق بیافتد. بورژوازی بین المللی از اعمال هیچ نوع سببیتی خودداری نخواهد ورزید. بورژوازی داخلی با پشتیبانی سرمایه داری جهانی از آتش کشیدن هیچ چیز دریغ نخواهد کرد. همه اینها مفروض است. اما یک نکته دیگر نیز بسیار بدیهی است. اینکه پرولتاریا نمی تواند از وحشت اینکه چنین و چنان خواهد شد، طوق بردگی مزدی را بر گردن خود مستحکم و مستحکمر سازد. طبقه کارگر باید با کمال بصیرت و درایت کمونیستی تحول سوسیالیستی اقتصاد را برنامه ریزی کند. باید بکوشد تا از مجادلات میان بخشهای مختلف سرمایه جهانی حداکثر استفاده را بنماید. باید سعی کند که نفت را هر چه بیشتر استخراج کند و هر چه بیشتر در بازارهای جهانی سرمایه داری بفروش برساند تا از این طریق ترکیب فنی پروسه تولید را در سریعترین زمان ممکن بالا برد. پیشرفته ترین تکنولوژیها را خریداری نماید و آنها را در ارتقاء بازدهی تولید مورد استفاده قرار دهد. پرولتاریا باید از تمامی راههای ممکن برای جلب حمایت انترناسیونالیستی جنبش کارگری جهانی، به صحنه کشاندن بخشهای هر چه بیشتری از طبقه کارگر جهانی علیه سرمایه داری و فشار بر دولتهای بورژوازی بهره برداری نماید. وقتی که از انقلاب و گذار به سوسیالیسم صحبت میکنیم پیداست که خود را در میدان پیکار سرنوشت ساز تاریخی با کل سرمایه بین المللی احساس می

کنیم. در اینجا سخن از صرف برنامه داشتن و خواستن و سازمان دادن و رتق و فتق کردن تحولات اجتماعی نیست. سخن از همه اینها به دشوارترین اشکال ممکن بر متن سهمگین ترین پیکارهای طبقاتی و تاریخی است. اینکه طبقه کارگر در زیر مهمیز تهاجمات بورژوازی دژخیم جهانی چگونه انقلابش را به پیش خواهد برد موضوعی نیست که کسی از پیش آن را فرموله کند. جواب این پرسشها را پرولتاریای کمونیست با درایت کمونیستی اش در جبهه واقعی پیکار خواهد داد.

۴. لغو مالکیت خصوصی

شوراهای کارگری هر نوع مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله را لغو مینماید. تولید کوچک اعم از شهری یا روستائی نخست در سازمان کار سوسیالیستی منحل می شود. و سپس به موازات توسعه بیش و بیشتر صنعتی، استفاده از تکنولوژی های مدرن یا کامپیوتریزه کردن تولید، موضوعیت بقای آنها منتفی میشود. کارکنان این کارگاهها به مثابه سایر آحاد شهروندان از طریق تشکل در شوراهای کار و زیست نقش نافذ و مستقیم خود در تولید یا پروسه کار اجتماعی همچنین حضور خلاق و برابر خود در برنامه ریزی و سازماندهی کار را احراز می نمایند. در اینجا نیز کاملاً مفروض است که پروسه سلب مالکیت از میلیونها تولید کننده یا فروشنده خرد نمی تواند بصورت یک اقدام ضربتی اساسنامه ای و از طریق صدرور بخشنامه و نظائر اینها شکل عملی به خود گیرد. توسعه انقلابی سازمان کار سوسیالیستی، رشد سوسیالیستی بی وقفه تولید سوسیالیستی، ارتقاء مداوم سطح معیشت، رفاه و امکانات اجتماعی شهروندان جامعه سوسیالیستی، زندگی سراسر آزاد و آکنده از شرف و افتخار و همدلی کمونیستی اتباع جامعه نوین، بی نیازی اقتصادی همراه با بلوغ و بالندگی مستمر فرهنگی و فکری انسانها و کلیه عوامل واقعی اجتماعی ناشی از تحول سوسیالیستی اقتصاد خود روحیه احساس تملک و تعلقات مالکانه را از میان بر می دارد و بر متن همین فرایند است که حکومت شورائی کارگران به وجود هر نوع

مالکیت خصوصی در جامعه خاتمه می دهد.

۵. زندگی سراسر رایگان، محو داد و ستد و توزیع برابر کلیه امکانات در جامعه

شوراهای کارگران زندگی سراسر رایگان و توزیع برابر کلیه امکانات معیشتی، رفاهی و خدماتی در میان شهروندان را در برنامه پیکار خود قرار می دهد. برای تحقق این اساسی ترین بخش برنامه ریزی سوسیالیستی اقتصاد قبل از هر چیز لازم است که: اولاً تولیدات و خدمات داخلی بعلاوه درآمد ارزی ناشی از صادرات جامعه کفاف یک زندگی مرفه و راحت برای همگان را بدهد. دوم اینکه مبادله و داد و ستد بکلی از ساحت زندگی مردم برچیده شود. سوم کار و تولید حتی در قلمرو زندگی خصوصی شهروندان هر چه وسیعتر اجتماعی شود. زمانی که ما به مثابه شهروندان متشکل در شوراهای کار و زیست به اندازه کافی وسائط نقلیه همگانی تولید می کنیم دیگر هیچ دلیلی برای پرداخت بهای اتوبوس و قطار و هواپیما یا هیچ نوع وسیله نقلیه دیگر وجود ندارد. ما این وسائل را تولید نموده ایم تا بی دریغ و بدون هیچ پرداختی از آنها استفاده نماییم. ما از درون شوراهای خود و بر اساس برنامه ریزی سراسری مصوب کنگره این شوراها با اندازه کافی مسکن با استانداردهای لازم رفاهی تولید می کنیم. این خانه ها از آن ماست و ما برای بهره گیری از آنها نیاز به هیچ داد و ستدی نداریم. برای ساختن اماکن مسکونی یا ساختمان مدارس و بیمارستانها به سیمان و سنگ و تیر آهن و سایر مصالح و ادوات و آرشیتکت و نیروی کار محتاج هستیم. همه این مواد را ما خود تولید می کنیم و تمامی تخصصها و کار مورد نیاز را از درون شوراهای خویش تأمین می نماییم. در هیچیک از این عرصه ها و مرحله ها ما با رابطه خرید و فروش مواجه نمی شویم. هر چه پدیدار می شود مولود کار همگانی ماست، مال همه ماست و استفاده از آنها حق برابر و رایگان تمامی آحاد جامعه ماست. ما در شوراهای کار و زیست خویش در مراکز تولید نساجی بر اساس تصمیم سراسری شوراهایمان به میزان لازم پارچه تهیه میکنیم. این پارچه ها را در کارگاههای دوزندگی که عرصه دیگری از حیات شورائی همه

ماست تبدیل به لباس و ملافه و رختخواب و صدها وسیله دیگر می کنیم. پنبه مورد نیاز این پارچه ها را خود تولید می کنیم. مزارعش را آحاد شوراهایمان با کار داوطلبانه خود آبیاری می کنند، سد مخزنی مورد نیاز برای تأمین آب را بخش دیگری از رفقای ما متشکل در شوراها تأسیس می نمایند. پشم را از گوسفندان پرورش یافته توسط شوراها تهیه خواهیم کرد و پتوها را خود با دستگاههای ریسندگی متعلق به شوراها می بافیم. مبل و اثاثیه خانه را نیز بر همین سیاق تولید می نمائیم. مواد غذایی و تمامی احتیاجات دیگر زیستی ما نیز محصول کار سازمان یافته ما در شوراها و در درون سازمان کار سوسیالیستی خواهد بود. معلمین مدارس ما اعضای شوراهای کارگری می باشند. بیمارستانهای ما عرصه هائی از زندگی و کار شورائی ساکنان جامعه سوسیالیستی می شود. استادان دانشگاهها کار داوطلبانه سوسیالیستی خود را بعهده میگیرند. پارکها توسط ما ساخته میشود و راهها و خیابانها و بنادر و فرودگاهها و هر چه هست و نیست را خود ایجاد می نمائیم. رفیق ما تاکسی رانی یا اتوبوسرانی می کند، در حالی که ما فعالیت تولیدی یا کار سوسیالیستی و اجتماعاً لازم دیگری انجام میدهیم. همگان کار میکنیم و همگان با برابری مطلق همه مایحتاج معیشتی و رفاهی تولید شده را مصرف می نمائیم. همه چیز را می توانیم فراهم کنیم و همه چیز را می توانیم بدون هیچ مبادله یا خرید و فروشی به حد وفور داشته باشیم. در این میان به پاره ای دلایل ناگزیریم که بخش قابل توجهی از احتیاجات زندگی خویش از تکنولوژی و دارو و کتاب و وسائل تحقیق گرفته تا مواد غذایی و میوه و پوشاک و ... را از سایر ممالک تهیه نمائیم. مادام که شیوه تولید سرمایه داری بر دنیا مسلط است ما این داد و ستد را با بازار سرمایه داری خواهیم داشت. ما ناگزیر بخشی از حاصل کار خویش را در این بازار به فروش خواهیم رساند و در قبال آن مایحتاج معیشتی و رفاهی و علمی و تکنیکی خویش را تأمین خواهیم کرد. این امر یک ضرورت و یک اجبار زیست اجتماعی است. تولیدات نفتی ما بسیار زائد بر مصرف داخلی ماست. در حالی که تولید برخی فرآورده های کشاورزی در جامعه ما نیازمند صرف کار و امکاناتی است که تهیه آن از بخشهای دیگر دنیا به نفع ما خواهد بود. طبقه کارگر ما تا مدتها بعد از استقرار سازمان کار سوسیالیستی نیز به وارد ساختن تکنولوژی مدرن نیازمند است. برای بالا بردن ظرفیت تولید و رسیدن به بالاترین سطح رفاهی

اجتماعی، برای رسیدن به فازی از رفاه و پیشرفت تاریخی که در آن هیچ انسانی ملزم به کار نباشد باید بطور بی وقفه از بالاترین دستاوردهای علمی بشر استفاده کنیم.

شوراهای کارگری ما به محض استقرار و در جریان توسعه خود می توانند و باید سوسیالیستی کردن کلیه امکانات اجتماعی موجود و لغو هر نوع مالکیت خصوصی بر این امکانات را به مضمون مبارزه روزمره خود مبدل سازند. طبقه کارگر ایران در همین لحظه فعلی با تشکیل شوراهایش باید خواستار تحقق فوری این امر گردد. میلیونها آپارتمان و ویلا و خانه های بزرگ و کوچک و کاخ و مجموعه های ساختمانی در اختیار دولت سرمایه داری یا طبقه سرمایه دار است. کلیه این اماکن باید به مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، خانه های سالمندان، مهد کودک یا خانه های مسکونی شهروندان تبدیل شود. با این کار ما بدون فوت وقت مسأله مسکن را تا میزان قابل توجهی حل می کنیم. مدارس بسیار زیادی بر پا می کنیم. بیمارستانهای بزرگ جدیدی تأسیس می نمائیم. ما در همین لحظه حاضر از طریق دعوت میلیونها تحصیل کرده داخلی و خارجی به حضور در شوراهای کار و زیستی که بر پا خواهیم داشت امکان کسب ظرفیت لازم برای تأمین نیروی علمی اداره این مؤسسات سوسیالیستی را دارا هستیم. همزمان بطور قاطع اعلام می کنیم که هر شهروندی در هر خانه ای بعنوان مستأجر سکونت دارد خانه محل سکناى وی و حق سکونت حق مفروض انسانی اوست. هر نوع رابطه اقتصاد کالائی در باره مسکن بسان همه چیزهای دیگر ملغی است. هیچ سخنی از اجاره و اجاره بهاء در میان نخواهد بود. شوراهای ما می توانند به محض برپائی کار توزیع مایحتاج غذائی و غیرغذائی شهروندان را از مصادره فروشگاههای بزرگ دولتی و خصوصی آغاز نمایند و سپس در جریان استقرار حاکمیت شورائی و رفتن بسوی تحول سوسیالیستی اقتصاد کلیه مراکز توزیع خرد را در سازمان کار سوسیالیستی منحل سازد. شوراها می توانند و باید تمامی رستورانهای بزرگ را به محل تغذیه رایگان شهروندان مبدل سازند. میتوانند کلیه هتلها را از زنجیره کثیف مالکیت خصوصی خارج کرده و بطور رایگان در اختیار مسافران قرار دهند یا بعنوان محل سکونت شهروندان به افراد فاقد مسکن بسپارند. طبقه کارگر ما از درون جنبش شورائی خود به مثابه اقدامات فوری و ضربتی می تواند میلیونها ماشین رختشوئی را که در خانه این یا آن سرمایه دار یا حتی غیر سرمایه دار

هفته ای فقط چند ساعت مورد استفاده است از ملکیت انفرادی خارج ساخته و با نصب در اماکن عمومی در معرض استفاده همگان بگذارد. میلیونها کار دیگر از این قبیل می توان در سریعترین زمان انجام داد. با هر کدام از این اقدامات می توان بخش مهمی از مایحتاج عمومی را تأمین نمود. اتوبوسها را باید فوری رایگان کرد. میلیونها ماشین شخصی را باید در سیطره تصمیم گیری شورائی به زنجیره خدمات همگانی وارد ساخت. پرولتاریای ما با توفنده کردن جنبش شورائی خود و با داشتن یک افق روشن سوسیالیستی در پیشروی جبهه پیکارش قادر است که تمامی این اقدامات را به مثابه گام نخست راه حل اقتصادی خویش به مرحله اجراء گذارد.

شوراهای کارگری بر متن پروسه پیکار برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی کارگران تحقق اقدامات سیاسی و اجتماعی گوناگونی را نیز پی می گیرند. برابری همه سویه و کامل زن و مرد در همه شؤن و در تصدی تمامی امور و فعالیتهای اجتماعی از جمله این اقدامات فوری خواهد بود. خانواده موجود مبتنی بر مالکیت خصوصی و زیربنای اقتصادی جامعه طبقاتی است. شکل موجود خانواده متضمن وابستگی اقتصادی زن به مرد، وابستگی اقتصادی کودکان به والدین، مردسالاری، حق تملک کودکان توسط پدر یا بطور کلی والدین و استثمار مضاعف جنسی زنان می باشد. علاوه بر همه اینها خانواده موجود کانون استتار بخش عظیمی از استثمار و جنایات و توحش سرمایه داری علیه کارگران است. نظام سرمایه داری با حفظ این نهاد و دفاع از آن تمامی هزینه پرورش نیروی کار خود یعنی مخارج نگهداری و بزرگ کردن فرزندان را بر دوش کارگران سرشکن می کند. بیکاری گسترده نیروی کار را می پوشاند زیرا خانه داری زنان را آلترناتیو حضور خلاق آنان در عرصه تولید و فعالیت های اجتماعی می کند. کلیه هزینه معیشتی این بخش بیکار را در پوشش تعلق آنها به خانواده بر دوش کارگران شاغل سرشکن می کند.

شوراهای کارگری در تنظیم آلترناتیو اجتماعی خود هر نوع وابستگی اقتصادی زن و شوهر به هم یا فرزندان به پدر و مادر را منتفی میسازند. تمامی کودکان در توزیع برابر کلیه احتیاجات معیشتی، خدماتی و رفاهی بعنوان افرادی مستقل منظور میگردند. ازدواج و تشکیل زندگی مشترک یا تصمیم به جدایی امر خصوصی زندگی انسانها می شود. نه ازدواج

و نه جدایی مشروط به دخالت هیچ نهاد خاصی نخواهد بود. در صورت جدایی زن و شوهر از هم، شوراهای پیرامون چگونگی نگهداری کودکان توسط مادر و پدر یا نهادهای اجتماعی زیربط تصمیم می گیرند.

بخشی از طرح اجتماعی شوراهای مشتمل بر تحقق کامل آزادیهای بی قید و شرط سیاسی در جامعه خواهد بود. آزادی نامحدود عقیده، بیان، مطبوعات، اعتصاب، تظاهرات و فعالیت های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، تشکیل حزب، انجمن، کلوپ و اتحادیه تخصیص بودجه لازم و مکفی با سهم برابر و حق مساوی به کلیه احزاب و تشکلهای سیاسی، صنفی، فرهنگی و اجتماعی به نسبت احتیاجاتی که دارند، از بین بردن کلیه زندانها و ممنوعیت مطلق هر نوع مجازات مرگ، معاشرت آزاد و فارغ از هر نوع محدودیت میان دختران و پسران در تمامی شرائط زیست و تحصیل و تفریح و همه عرصه های فعالیت اجتماعی، آزادی بی قید و شرط خروج از مرزهای کشوری آزادی کامل بی مذهبی، پاکسازی همه سویه قوانین مدنی و فرهنگ اجتماعی و معیارهای حقوقی از هر نوع آرایش دینی آزادی بی قید و شرط محل سکونت افراد از جمله نکاتی است که در این بخش از طرح پرولتاریا مورد تأکید قرار می گیرند

پرولتاریا در آلترناتیو اجتماعی خویش کلیه امور قضایی و دادرسی را به شوراهای کارگری و نمایندگان منتخب این شوراهای در هر بخش یا کمون واگذار می نماید.

شوراهای کارگری از طریق تضمین قطعی اشتغال با میانگین کار اجتماعی لازم برای همگان، توزیع برابر محصول کار در میان همه، تبدیل مقوله ازدواج و جدایی به امور خصوصی زندگی انسانها و بالاخره بر چیدن تمامی زمینه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فحشاء زمینه هر نوع تن فروشی ناشی از فشار اقتصادی را از میان بر میدارند.

ریشه کن نمودن اعتیاد و قاچاق از طریق محو تمامی زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روی آوری به آنها نیز نکته دیگری است که در طرح شوراهای جای مهمی کسب می کند.

در همین جا و به مثابه مکمل گفتار بالا یکبار دیگر این نکته مهم را یادآوری میکنیم. بسیاری و شاید غالب خوانندگان با خود خواهند گفت که آیا اقدامات و راه حلهای طرح شده

در این مقاله خواب و خیال محض یا نوعی خوشباروی غیرمسئولانه نیست؟! آیا اینها واقعاً شدنی است؟ آیا جنبش کارگری ما ظرفیت دستیازی یا حتی اندیشیدن به چنین اقداماتی را دارد؟ لیستی از این سؤالات مطرح خواهد شد و اتهام خوشباروی و ساده اندیشی از هر سوی بر شانه ما بار خواهد گردید. پاسخ ما در دو نکته کوتاه زیر خلاصه می گردد.

۱. ما به دشواریهای عظیم و همه نوعی تحقق این تحولات توسط طبقه کارگر سخت آگاهیم. در تمامی نوشته های خود تأکید کرده ایم که طبقه کارگر ممکن است بارها انقلاب کند و ماشین دولتی سرمایه را در هم بشکند اما مادام که راه حل سوسیالیستی برون رفتن از مناسبات کار مزدوری را موضوع مبارزات روزمره خود نکرده باشد، تا زمانی که بدیل حی و حاضر و زنده سوسیالیستی خویش در مقابل سرمایه داری را پیشروی جبهه پیکار خود قرار نداده باشد، هیچ شانسی برای گسستن بندهای بردگی مزدی از دست و پای خود ندارد. خوب می دانیم که طبقه کارگر ایران در لحظات جاری بطور دهشتباری فاقد افق روشن سیاسی، فاقد آلترناتیو مجسم و بالفعل سوسیالیستی خود در مقابل سرمایه داری، فاقد صف مستقل کمونیستی و یک جنبش نیرومند سوسیالیستی، فاقد تشکیلات شورائی، فاقد شعارها و مطالبات روشن متناظر با جنبش لغو کار مزدوری، فاقد حزب کمونیست خویش، آری فاقد تمامی اینهاست. ما عمیقاً اینها را می دانیم و بیش از هر جریان دیگری بر اهمیت این مسائل تأکید کرده و تأکید می کنیم. عمیقاً متوجهیم که تجهیز و تدارک و آماده شدن پرولتاریا برای جامعه سالاری شورائی و سوسیالیستی عظیم ترین کار در تاریخ است. تمامی معضلات و مشکلات پیچیده این پیکار سترگ تاریخی را می دانیم. اما در کنار همه اینها نکات دیگری را نیز خوب می دانیم. اینکه طبقه کارگر ایران و دنیا برای خروج از دوزخ سیاه استثمار و بربریت سرمایه داری سوای توسل به همین اقدامات و عبور از این گذرگاهها هیچ راه دیگری در پیش روی خود ندارد. اینکه امروز برای آغاز این راه بسیار دیر است و فردا وحشتناکتر دیر خواهد بود. اینکه در شروع پیمودن این راه در سطح بین المللی صد و پنجاه سال و در جامعه ایران چند دهه تأخیر داشته است. تأکید بر این اقدامات نه ساده اندیشی که نهایت بصیرت و نه خیالبافی که یگانه چاره اندیشی واقع بینانه و ماتریالیستی است. ما از مبارزه طبقاتی سخن می گوئیم. گفتگو بر سر برچیدن نظامی است که از تمامی مساماتش